



تهیه و تنظیم: مهدی پروین زاد

ادب فارسی در ایران و جهان

گفت و گو با:

دکتر حکیمه دبیران و با حضور سید یوسف مهاجرانی



شوق آگاهی عمیق از کتاب خدا او را تا بالاترین پله‌های رفیع زبان و ادب فارسی پیش برده و شور آشنایی با جوهر ایمان، وادی به وادی او را به دنبال کاروان عرفان و معرفت، این سو و آن سو کشیده است. از انسان‌هایی است که عشق خدمت به ادب فارسی و آرمان‌های والای اسلامی، چون چشمه‌ای زلال پیوسته از درونش می‌جوشد و در این راه، شرق و غرب جهان را در نور دیده است.

به فضل الهی، سال‌ها مدیر لحظات طوفانی و ساماندهی امور در شرایط دشوار و بحرانی بوده است. همواره کوشیده است تا با ژرف‌کاوی در ادبیات گرانسنگ فارسی، تأثیر دیرپای فرهنگ و معارف اسلامی را بر آثار شاعران برجسته روزگاران گذشته بیابد و پیش چشم اهل تحقیق بگذارد.

در این شماره کیهان فرهنگی، میزبان بانوی فرهیخته‌ای هستیم که در عمق جانش، ادب فارسی را به ایمان و عرفان اسلامی افزوده و توانسته است با حفظ ارزش‌های اسلامی، همه‌جا نماینده شایسته‌ای از زنان فهیم و فرزانه ایران اسلامی باشد. امروز خانم دکتر حکیمه دبیران میهمان ماست. حضورش در دفتر کیهان فرهنگی در کنار همسر و همسفر مهربانش سید یوسف مهاجرانی، تابلوی زیبایی از زندگی زوجی موفق را به نمایش می‌گذارد که شالوده زندگی‌شان بر بنیاد استوار ایمان و علاقه مشترک سامان گرفته است.

در گفت‌وگوی مفصلی که پیش رو دارید، دکتر دبیران با ما از زندگی، آثار، علایق و تجربه‌های سودمند و فراوانش در زمینه گسترش زبان و ادب فارسی در جهان سخن گفته و رهنمودهای ارزشمندی ارائه داده است.



خانم حکیمه دبیران در سال ۱۳۲۷ در تهران متولد شد. تحصیلات دبیرستانی خود را در رشته ادبی در دبیرستان آرم به پایان رسانید. قرآن و مقدمات علوم عربی و اسلامی را نزد پدرش، شادروان استاد غلامرضا دبیران، شاعر، خوشنویس و مؤلف آثاری چون: «تاریخ قرآن کریم» و ترجمه منظوم «الفیه ابن مالک» فراگرفت. خانم دکتر دبیران، تحصیلات دانشگاهی اش را تا سطح دکتری زبان و ادبیات فارسی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران با درجه ممتاز گذراند و سپس در سال ۱۳۵۳، به عنوان پژوهشگر در فرهنگستان زبان ایران استخدام شد.

خانم دکتر دبیران در دوران تحصیلات دانشگاهی از محضر استادانی چون: دکتر موسوی بهبهانی، دکتر مهدی محقق، دکتر سید جعفر سجادی، مرحوم دکتر سید جعفر شهیدی و مرحوم دکتر زرین کوب بهره مند گردید. وی در سال ۱۳۶۱ به دانشگاه تربیت معلم انتقال یافت و از آن زمان تاکنون، به عنوان عضو هیئت علمی این دانشگاه همچنان به تدریس اشتغال دارد. دکتر دبیران ضمن تدریس، علاوه بر عضویت در هیئت امنای دانشگاه های کشور، شورای عالی برنامه ریزی، شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی، ریاست دانشگاه الزهراء (س)، ریاست دانشکده برون مرزی دانشگاه پیام نور، معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت معلم را نیز به عهده داشته است.

سفرهای مأموریتی وی به کشورهای - نیجریه، سیرالئون، تاجیکستان، سوریه و ازبکستان به منظور شرکت در سمینارها و ایراد مقاله و در جهت تحکیم روابط فرهنگی و گسترش قلمرو زبان فارسی بوده و ۱۵ سفرش به شبه قاره هند، به خاطر شرکت در سمینار سالانه استادان زبان و ادبیات فارسی، همچنین، بازآموزی استادان آن خطه بوده است.

خانم دکتر دبیران در سال ۱۳۶۷، اولین استاد زبان فارسی بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به خارج از کشور اعزام شد و در دانشگاه پنجاب لاهور به تدریس زبان فارسی پرداخت. وی همچنین در سال ۱۳۸۲ همین مأموریت را در دانشگاه پوترای مالزی به عهده داشت. وی در سال ۱۳۸۲ یک دوره فرصت مطالعاتی خود را با پژوهش درباره «گلشن راز» شیخ محمود شبستری، زیر نظر استاد دکتر احمد مهدوی دامغانی در دانشگاه هاروارد گذراند.

خانم دکتر دبیران در سال ۱۳۷۷ به عنوان استاد نمونه کشور و در سال ۱۳۸۵ به عنوان استاد نمونه سبجی دانشگاه تربیت معلم برگزیده شد. وی دارای مقالات متعدد پژوهشی، آئینی، عرفانی است که فهرست آنها در بخش کتاب شناسی آمده است. آخرین اثر خانم دکتر دبیران، تصحیح و تحشیب کتاب گرانسنگ و دو جلدی فرهنگ شرفنامه منبری است که توسط پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به چاپ رسیده و محصول کار تحقیقی سی ساله این بانوی فرهیخته و اندیشمند است. خانم دکتر دبیران از سال ۱۳۷۰ تاکنون، علاوه بر تحقیق و تدریس، راهنمایی ۲۱ پایان نامه در دوره های کارشناسی ارشد و دکتری را نیز عهده دار بوده است.

خوشبختانه همه خوب بودند و از آن میان، خاطرات معلم کلاس اولم خانم سخاورد همیشه پیش چشم من است. یکی از دبیران تأثیرگذار و باشخصیت در دوره دبیرستان ما، آقای ابوالحمد بودند که منطق تدریس می کردند و کلاس پویا و مناسبی داشتند. آقای یحیی ابطحی هم دبیر شایسته ای بودند.

کتاب: در مقطع دبیرستان در چه درسی موفق تر بودید؟

دکتر دبیران: من به تناسب علاقه فراوانی که نسبت به زبان عربی داشتم، در این درس موفق تر بودم، چون در منزل و نزد پدرم تمرین داشتم. از همان دوره دبیرستان، متون مختلف عربی، صرف و نحو و الفیه ابن مالک را نزد مرحوم پدرم در منزل می خواندم و ایشان علاوه بر این که بازنویسی و تجزیه و ترکیب عبارات عربی را به عهده من گذاشته بودند، حفظ اشعار الفیه ابن مالک را هم در برنامه کاری من مشخص کرده بودند و بحمدالله در این زمینه هم توفیق داشتم. وقتی پدرم در سال های آخر عمرشان الفیه ابن مالک را به نظم فارسی ترجمه کردند، توانستم به یاری خدا برخی موارد را که اصلاح کرده و چند نظر داده بودند، متناسب با روحیه خودشان و با مقایسه با بقیه اشعار، به صورتی در بیابورم که به چاپ برسد.

کتاب: در سال های نوجوانی و جوانی شما، آثار چه کسانی در منزل بیشتر مطالعه می شد و اصولاً مرحوم پدرتان چه آثاری را بیشتر می پسندیدند؟

دکتر دبیران: مطالعات مرحوم پدرم بیشتر در موضوع ادبیات فارسی بود. به این رشته علاقه داشتند و در دانشگاه هم ادبیات فارسی خوانده

قبل از ورود به دبستان، به رسم معمول خانوادگی، قرائت قرآن، آموزش احکام و تمرین خط را در منزل نزد پدر و مادر شروع کردم. البته استادی خط با پدرم بود که در این زمینه زحمت کشیده بود.

دکتر دبیران: بله، آن زمان در سن پنج سالگی برای من امکان ورود به مدرسه فراهم شد و در دبستان ملی فرخنده مشغول تحصیل شدم. مدیریت این دبستان با فرهنگی فاضل و فرهیخته ای به نام خانم قراگزلو بود. سال اول و دوم دبیرستان به خاطر مأموریت پدرم، در اهواز بودم، ولی بعد از آن همراه خانواده به تهران آمدم و در دبیرستان آرم در خیابان خورشید که از خیابان های فرعی زرین نعل بود، ادامه تحصیل دادم. دبیرستان بسیار خوبی بود و من هنوز با برخی از همدوره های خودم که حالا در مشاغل مختلفی هستند، رفت و آمد دارم.

کتاب: از معلمین شایسته ای که در دوره دبستان و دبیرستان داشتید بفرمایید.

دکتر دبیران: معلمین مادر دوره دبستان و دبیرستان

کتاب: بسیار خوشوقتیم که در این جلسه میزبان خانم دکتر حکیمه دبیران هستیم تا در حضورشان گفت و گویی در مورد زندگی و آثارشان و همینطور زبان و ادبیات فارسی داشته باشیم. ضمن خیر مقدم، به ایشان و همسرشان جناب سید یوسف مهاجرانی، از خانم دبیران تقاضا می کنیم گفت و گو را با توضیح درباره خانواده، زمان و محل تولد آغاز کنند تا پرسش های دیگر را مطرح کنیم.

خانم دکتر حکیمه دبیران: بسم الله الرحمن الرحیم. من در اول تیرماه ۱۳۲۷ شمسی مصادف با نیمه شعبان در تهران متولد شدم. قبل از ورود به دبستان، به رسم معمول خانوادگی، قرائت قرآن، آموزش احکام و تمرین خط را در منزل نزد پدر و مادرم شروع کردم. البته استادی خط با پدرم بود که در این زمینه زحمت کشیده بود و اصولاً هنر خطاطی در خانواده پدرم از گذشته متداول بوده و ایشان در جمع آوری آثار خوشنویسی پدر و اجدادشان تلاش می کردند. مادرم هم به تبعیت از پدرم به این هنر علاقه داشت.

کتاب: آن زمان در کدام محله تهران ساکن بودید؟

دکتر دبیران: ابتدا منزل مادر خیابان زرین نعل بود و خوشبختانه از همسایگی بزرگانی مثل استاد امیری فیروز کوهی، مرحوم ناظرزاده کرمانی و آیت الله کمره ای برخوردار بودیم. جلسات و رفت و آمدهای علمی مناسبی هم در منزل ما برگزار می شد که باعث توجه بیشتر خانواده به مسایل فرهنگی می شد.

کتاب: دوره دبستان را هم در همین محل گذراندید؟

سید یوسف مهاجرانی در سال ۱۳۱۸ در شهرستان اراک پایه عرصه گیتی نهاد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همین شهر به پایان برد و در سال ۱۳۲۷ موفق به اخذ دیپلم ریاضی گردید.

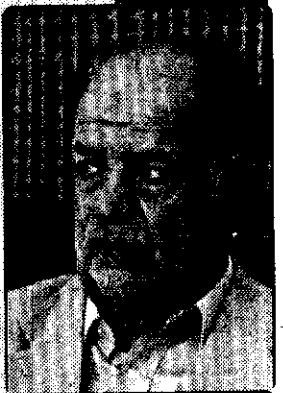
وی کار معلمی را با تدریس در روستای هزاوه اراک آغاز کرد و پس از دو سال به شهر اراک منتقل شد و در یکی از مدارس این شهر به ادامه تدریس پرداخت.

مهاجرانی پس از قبولی در کنکور ورودی دانشگاه تهران در رشته زبان و ادبیات فارسی پذیرفته و ضمن تدریس در اراک، به تحصیل در دانشکده زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران پرداخت و سرانجام در سال ۱۳۴۵ موفق به دریافت لیسانس زبان و ادبیات فارسی گردید. در سال ۱۳۴۸ به تهران منتقل گردید و در دبیرستان‌های این شهر به تدریس پرداخت و سال بعد، با توجه به علاقه‌ای که نسبت به رشته ریاضی داشت، در کنکور دانشگاه‌های تهران شرکت کرد و در رشته مدیریت پذیرفته شد. وی در سال ۱۳۵۵ موفق به اخذ دانشنامه مدیریت صنعتی از دانشگاه تهران شد.

سید یوسف مهاجرانی در سال ۱۳۵۹ به مدیریت هنرستان (ارت ORT) در میدان امام حسین (ع) منصوب شد و نام آن را به «هنرستان آزادی فلسطین» تغییر داد.

- رژیم پهلوی در این هنرستان مجهر، در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب، برای رژیم غاصب اسرائیل متخصص فنی تربیت می‌کرد.
- مشاغل و مسئولیت‌های مهاجرانی پس از مدیریت این هنرستان، چنین خلاصه می‌شود:

- مشاورت معاونت آموزشی در وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۳.
- مروج زبان فارسی در خانه‌های فرهنگ کشور پاکستان، ۱۳۶۷.
- بازرس وزارتی آموزش و پرورش.
- بازگشت مجدد به هنرستان و تدریس در یک دوره پنج ساله.
- بازنشستگی در مهرماه سال ۱۳۷۳ با استناد به ۳۵ سال خدمت و ادامه همکاری تحقیقاتی با همسرش خانم دکتر حکیمه دبیران.



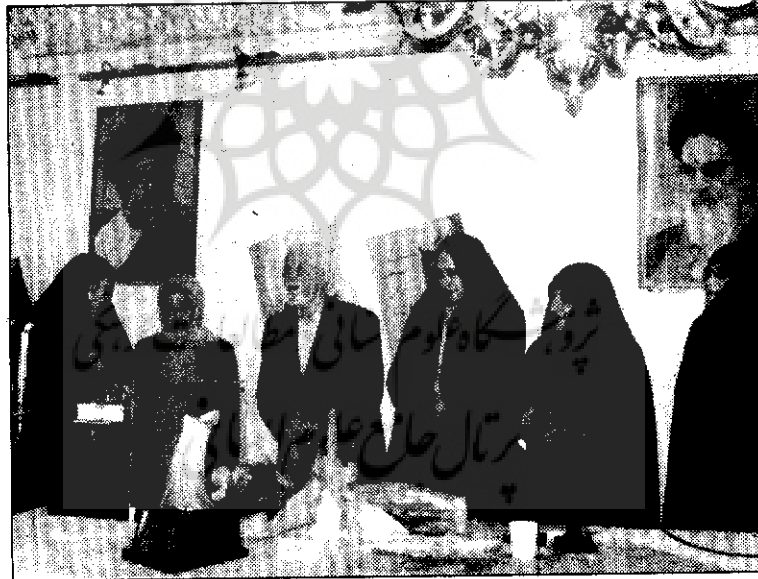
کنیسان: برای شما چه اثری را مشخص کردند؟

دکتر دبیران: برای من کتاب «منطق» را که به خط نستعلیق بسیار ریزی نوشته شده و یکی از آثار جد ما بود انتخاب کرده بودند. بحمدالله توانستم کار رونویسی این اثر را به اتمام برسانم و نتیجه خیری هم برایم در برداشت. در بعضی از جلسات خانوادگی، بویژه زمانی که جمعیت بیشتری حضور داشتند، مرحوم پدرم از ما می‌خواستند برنامه‌هایی را که در آن تمرین و تبحر بیشتری داشتیم بازگو کنیم، فرمان ایشان هم مطاع بود.

کنیسان: با چنین زمینه‌ای، پرسش از این که چرا در دانشگاه به رشته ادبیات فارسی رفتید، شاید کمی بی‌مورد باشد، اما گاه انگیزه‌های متفاوتی می‌توانند مبنای انتخاب یک رشته تحصیلی باشند. انگیزه اصلی شما از انتخاب رشته ادبی چه بود؟

دکتر دبیران: علاقه به رشته ادبی از دوران دبیرستان در من بود و به همین خاطر این رشته را در دانشگاه انتخاب کردم، اما همیشه در پی این بودم که نکته‌های جدیدی را در این رشته و درس‌های آن پیدا کنم و درباره‌اش تحقیق کنم. رشته زبان و ادبیات فارسی را هم در دانشگاه تهران به همین امید بودم که بتوانم درک بهتر و بیشتری از آیات قرآن کریم داشته باشم. باور کنید هنوز هم طلبه این کارم.

کنیسان: درباره پایان نامه تحصیلی‌تان هم بفرمایید. دکتر دبیران: در زمان ما در مقطع کارشناسی،



معرفی دکتر دبیران به عنوان یکی از زبان‌فرهنگ از سوی انجمن خاتون‌نظم

نوشتن مشق تدارک می‌دید و ما در غیاب ایشان، تا وقتی که از اداره برمی‌گشتند، باید آنها را انجام می‌دادیم. در سال‌های دبیرستان، تعدادی از اشعار خودشان را به بهانه این که می‌خواهند در وزن آنها تجدیدنظر کنند، به من می‌سپردند تا درباره وزن آنها نظر بدهم، اما هدفشان در اصل این بود که من در این گونه موضوعات تمرین داشته باشم. حفظ آیاتی از قرآن مجید و گوش سپردن به آیاتی که پدر از حفظ می‌خواندند، از دیگر برنامه‌های فرهنگی ما در منزل بود. یکی دیگر از برنامه‌های مرحوم پدرم، برای اوقات فراغت ما در منزل، رونویسی از برخی آثار قدما بود، مثلاً یکی از خواهرانم باید کلیله و دمنه را می‌نوشت و دیگری گلستان سعدی را.

بودند. از این جهت، طبعاً به دیوان اشعار شعرا، کتاب‌های دستور زبان فارسی و همچنین به تفاسیر قرآن، تاریخ و علوم مختلف و از جمله به ریاضیات هم علاقه مند بودند و کتاب‌هایی هم در این زمینه داشتند. یکی از افتخارات من در آن سن و سال این بود که مرحوم پدرم مسئولیت تنظیم کتابخانه خودشان را به عهده من گذاشته بودند. آثار مرحوم دهخدا و دیوان پروین اعتصامی از کتاب‌هایی بود که بیشتر در دست ما می‌گشت. مرحوم پدرم توجه خاصی به کتاب‌های خطی داشتند، بویژه آثاری که مربوط به اجدادمان می‌شد. ایشان در فراهم آوردن گنجینه‌هایی از مرقعات و خطوط و تهیه آلبوم‌های شخصی برای فرزندان‌شان اهتمام داشتند. یکی از سرگرمی‌ها و آموزش‌های ما در منزل، خواندن برخی از همین مرقعات بود که به خط نستعلیق شکسته بود و ساعت‌ها زمان می‌برد و برای ما پر از خاطرات شیرین بود.

کنیسان: از حال و هوای فرهنگی حاکم بر منزلتان در سال‌های نوجوانی و جوانی بیشتر بفرمایید، از سرگرمی‌ها و اوقات فراغتی که داشتید.

دکتر دبیران: در سال‌های تحصیل، توجه ما بیشتر به درس و مشقمان بود و در ساعات غیردرسی هم به برنامه‌های فرهنگی سرگرم‌کننده مثل خطاطی و مشاعره می‌پرداختیم. مرحوم پدرم برای ساعات فراغت ما، بویژه در ایام تعطیلی تابستان، برنامه‌های فرهنگی نسبتاً سنگینی مثل: حفظ اشعار، خطاطی و

نوشتن پایان نامه مرسوم نبود، در عوض، از همان دوره کارشناسی، کنفرانس‌های کلاسی رایج بود که غالباً داوطلب می‌شدند و به خاطر تعهدی که نسبت به کارم داشتند، خودم را ملزم به مطالعه دقیق در موضوع می‌کردم. اولین کنفرانسم در مقطع کارشناسی، در مورد یکی از موضوعات شاهنامه فردوسی و در کلاس درس استاد دکتر سیدحسن سادات ناصری بود. یادم هست که پس از اتمام سخنرانی و کنفرانس، استاد فرمودند: گزرد آفرید را زنده کردی! شاید همین تشویق استاد باعث شد که برای سخنرانی‌های دیگر در کلاس داوطلب شوم. البته تمرین‌های ایراد خطابه که به تشویق پدرم و به صورت مسابقه در منزل انجام می‌گرفت، تأثیر به‌سزایی در این مورد داشت.

کتاب: مستمعین هم زیاد بودند؟

دکتر دبیران: ما پنج خواهر و سه برادر بودیم و با پدر و مادر، خانواده‌ای ده نفره می‌شدیم. در همان دوره دبیرستان این قبیل برنامه‌ها را در منزل داشتیم و به همین جهت می‌توانم بگویم بیشتر عمر کاری من به سخنرانی در مجامع مختلف گذشته است؛ بخصوص پس از پیروزی انقلاب که تصور نمی‌کنم به تقاضایی در این مورد، پاسخ رد داده باشم!

کتاب: در مورد پایان نامه‌تان در مقطع

دکتری هم توضیح بفرمایید.

دکتر دبیران: پایان نامه دکتری‌ام پیشینه جالبی دارد. پدرم با مرحوم استاد سیدغلامرضا سعیدی، پدرخانم مرحوم دکتر شهیدی دوستی و مراوده داشتند، از طرفی، من در دانشگاه تهران از مقطع لیسانس، دانشجوی استاد شهیدی بودم و همواره سعی می‌کردم در کلاس‌های ایشان آمادگی بیشتری داشته باشم. آن زمان منزل ما در نارمک و نزدیک منزل استاد شهیدی بود و اغلب اوقاتی که به دیدار همسر استاد، مرحوم عالی‌سعیدی می‌رفتم، خدمت استاد هم می‌رسیدم. یکی از ایام عید نوروز که استاد شهیدی همراه مرحوم عالی‌سعیدی به بازدید ما آمده بودند، من از فرصت استفاده کردم و خدمت استاد عرض کردم که می‌خواهم پایان نامه‌ام را در خدمت شما بگذرانم. فرمودند: خیلی گرفتارم. من برای این که نظر موافقت‌شان را جلب کنم، فهرستی از نسخ خطی مدرسه عالی سپهسالار قدیم و

استاد مطهری فعلی را که قبلاً تهیه کرده بودم، خدمتشان دادم و گفتم: استاد! یکی از نسخ خطی کار نشده این فهرست را انتخاب بفرمایید تا تصحیح کنم. استاد فهرست را تورقی فرمودند و گفتند: اگر بتوانی روی «شرفنامه منیری» کار کنی، من راهنمایی تو را قبول می‌کنم. پس از آن بحمدالله نسخ مختلف این فرهنگ لغت را پیدا کردم و مقدمات کار فراهم شد. من این پایان نامه را در سال ۶۴ دفاع کردم و پذیرفته شد، اما استاد شهیدی اصرار داشتند که این کار را با حاشیه دوم که همراه توضیحاتی درباره ضبط اختلاف نسخ باشد به چاپ برسانم و فرمودند: جای این کتاب در بین فرهنگ‌های ما

□ مرحوم پدرم برای ساعات فراغت ما، بویژه در ایام تعطیلی تابستان، برنامه‌های فرهنگی نسبتاً سنگینی مثل: حفظ اشعار، خطاطی و نوشتن مشق تدارک می‌دید.

استاد مهرداد بهار و همینطور استاد زرین کوب بهره‌مند می‌شدم.

کتاب: برای تصحیح و مقابله نسخه بدل‌های این فرهنگ، چند نسخه را ملاحظه کردید؟

دکتر دبیران: من جمعاً ۱۲ نسخه را برای این کار دیدم، اما چهار نسخه را که دو تایی آن در ایران بود، اساس کار قرار دادم و تفصیل آن را در مقدمه کتاب آورده‌ام. یکی از این چهار نسخه، نسخه منحصر به فرد مؤسسه لغت نامه دهخدا بود که مؤلفان لغت نامه از آن استفاده کرده بودند و متأسفانه اغلاط اش در لغت نامه هم وارد شده که اصلاح آن با بررسی مجدد لغت نامه امکان‌پذیر است.

کتاب: درباره مؤلف این اثر، زمان و محل نگارش آن و همینطور ویژگی‌های این فرهنگ بفرمایید.


دکتر دبیران: مؤلف این فرهنگ، ابراهیم قوام فاروقی است و سال ۸۷۷ هجری این کتاب را به نام شرف‌الدین منیری، عارفی که در هند به گسترش فرهنگ و علوم اسلامی و زبان فارسی همت گماشته بود، «فرهنگ منیری» نامیده است.

تربت شرف‌الدین قرن هاست که زیارتگاه مشتاقان عرفان در هند است. فرهنگ منیری حدود ده هزار واژه دارد که بیشتر آنها فارسی است. گردآورنده، بیشتر واژه‌ها را با گواه شعری همراه کرده، این شعرها هم از شاعران پارسی‌گوی ایران و هند تا دوره نگارش شرفنامه است. اسامی شاعران هم جز چند مورد، در کتاب آمده که بر سودمندی این اثر افزوده است.

کتاب: لطفاً از اساتیدی هم که در مقاطع مختلف تحصیل دانشگاهی بر شخصیت و آثار شما تأثیر گذاشته‌اند ذکر خیری بفرمایید.

دکتر دبیران: اولین و بزرگترین استادی که در دانشگاه داشتم، مرحوم استاد سیدجعفر شهیدی بود. البته از کلاس‌های مرحوم استاد معین هم به صورت آزاد استفاده می‌کردم چون با دخترشان خانم دکتر مهدخت معین هم‌کلاس بودم. از اساتید خوب دیگری که از محضرشان بهره‌ها بردم، می‌توانم از مرحوم استاد سادات ناصری، دکتر ماهیار نوابی، مرحوم دکتر سیدصادق گوهرین، استاد صفا، دکتر خانلری، دکتر محمدجعفر محجوب و استاد سیدجعفر سجادی اسم

ببرم. کتاب: در کارنامه فرهنگی شما، جدای از طرح‌های پژوهشی و مقالات، تألیف یک فرهنگ، تصحیح و تحشیه فرهنگ دو جلدی ابراهیمی یا شرفنامه منیری، و ویرایش کتاب اخلاق ناصری و همینطور مقدمه و ویرایش کتابهای «دل‌های یکی است»، «هزاره در نحو» و «ابجد عشق» ثبت شده، اگر اجازه بفرمایید می‌خواهم درباره این آثار هم توضیحاتی بشنوم. از کتاب «دل‌های یکی است» آغاز می‌کنیم، از این اثر و مؤلف آن بفرمایید.



مجلس شورای اسلامی ایران
رئیس‌جمهور

بسم الله الرحمن الرحيم

سرکار خانم دکتر حکیمه دبیران

«راجرای بند (ج) ماده (۱) قانون تشکیل هیاتهای امنا دانشگاهها وموسسات آموزش عالی و پژوهشی و به پیشنهاد وزیر محترم فرهنگ و آموزش عالی، به موجب این حکم برای مدت ۴ سال به عنوان عضو هیات امنا دانشگاههای منطقه مرکزی منسوب می‌شوید.

توفیق جنابمائی را در انبام وظائف معموله از خداوند متعال خواستارم.

اکبر هاشمی رفسنجانی
رئیس‌جمهور

و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی

۱۳۷۶/۰۹/۲۶

خالی است. خدا را سپاسگزارم که سال گذشته بالاخره این فرهنگ دو جلدی پس از ۳۰ سال، چاپ و منتشر شد.

کتاب: فرهنگ منیری کار گرانسنگی است و زحمات ۳۰ ساله شما و راهنمایی مرحوم استاد شهیدی در این زمینه قابل تقدیر است. آیا در این مسیر طولانی تحقیق، از رهنمودهای اساتید دیگری هم بهره‌مند بودید؟

دکتر دبیران: استادان مشاور من در این پایان نامه، جناب دکتر اسماعیل جاکمی و جناب دکتر برات زنجانی بودند، ضمن آن که از راهنمایی‌های مرحوم

دکتر دبیران: کتاب «دلها یکی است» در پاکستان به چاپ رسید و منتشر شد و اثر پرفسور ظهیر صدیقی است. ایشان از استادانی است که واقعا به زبان و ادبیات فارسی عشق می ورزند. من برای توصیف کوشش کسانی مثل پرفسور ظهیر صدیقی، واژه ای بهتر از عشق نمی شناسم. واقعا جز عشق چیزی آنها را در این راه پیش نمی برد. این اساتید از طرف کشورهای خودشان تشویق نمی شوند، پس باید مورد توجه مسوولین ما باشند و این توجه و تشویق ان شاء الله از این مقدار که هست، افزون تر بشود. پرفسور ظهیر صدیقی اشعاری را به فارسی وارد و ترجمه می کردند و برای نزدیکی دو زبان اردو و فارسی، اسم اثرشان را «دلها یکی است» گذاشتند. بعد از پیروزی انقلاب، من سه سال مسوولیت دانشگاه الزهرا را داشتم. در سفری که همراه با آقای دکتر فرهادی وزیر علوم وقت به پاکستان رفتیم، در دیدار از بخش فارسی آنجا، اساتید پاکستانی گفتند که پس از انقلاب، اعزام اساتید ایرانی به پاکستان متوقف شده و همین صحبت باعث شد که من به عنوان اولین استاد اعزامی جمهوری اسلامی به پاکستان اعزام شوم. آنجا در دانشگاه پنجاب به تدریس پرداختم و سالهای ۶۷ تا ۶۹ در پاکستان بودم. معلمی هم گرفته بودم که در منزل به من زبان اردو یاد می داد. آن زمان استاد ظهیر صدیقی از من خواست مقدمه ای بر «دلها یکی

است» بنویسم. هنگام مطالعه کتاب و نوشتن مقدمه، متوجه شدم در ترجمه بعضی عبارات، می شود جملات فارسی مناسب تری گذاشت. وقتی موضوع را با ایشان در میان گذاشتم، خوشحال شد و تصحیح این کار را هم از من خواست و انجام دادم.

کتاب: درباره کتاب اخلاق ناصری هم توضیح بفرمایید.

دکتر دبیران: آقای دکتر علوی مقدم کتاب «اخلاق ناصری» خواجه نصیرالدین طوسی را به صورت منتخب و با شرح و توضیح به صورت کتاب درسی برای دانشجویان دانشگاه پیام نور تنظیم کرده بودند و من فقط ویرایش آن را انجام دادم.

کتاب: دفتر شعر «ابجد عشق» هم با مقدمه، ویرایش و به کوشش شما منتشر شده گرچه قضاوت درباره اشعار پدر برای انسان دشوار است، اما اگر بخواهید به عنوان استاد ادبیات درباره اشعار این دفتر داوری کنید، چه نمره ای به این سروده ها می دهید؟
دکتر دبیران: من چون به حالت ایمان و عشق خالصانه و ذوق لطیف مرحوم پدرم از نزدیک آگاهی داشتم، نمی توانم اشعار ایشان را داوری کنم و نمره بدهم، اصلا خودم را در این حد نمی دانم، ولی همیشه از خداوند شکر گزارم که توفیق تلمذ در محضر ایشان را به من عنایت فرمود تا از خلوص او در نیت و استقامتش در عقیده، درس بگیرم. در مورد ابجد عشق تنها می توانم از زبان مرحوم پدرم بگویم:

از استاد گلچین معافی، دکتر نورانی وصال، استاد فروزانفر و دیگران و فکر می کنم قضاوت آنها درست تر از داوری من در این مورد باشد. پدرم در دانشگاه شاگرد استاد فروزانفر بود و رساله پایان تحصیلی مقطع لیسانس را تحت عنوان «تاریخ قرآن» با راهنمایی ایشان نوشته بود و من امیدوارم بتوانم آن را به چاپ برسانم.

کتاب: در کتاب «ابجد عشق»، شادروان استاد دبیران برخی از ادعیه و احادیث ائمه اطهار (ع) را هم به نظم کشیده اند.

دکتر دبیران: بله، یکی از قطعاتی که مرحوم پدرم در ترجمه کلامی از مولا امیرالمؤمنین (ع) تحت عنوان «یار یگانه» سروده و در این کتاب آمده، مطلع اش این است:

با یار سفر کردم و یار است به خانه
وین دو که تواند بجز آن یار یگانه

مرحوم پدرم برای تمام افراد خانواده اشعاری موشح دارند، برای من هم موشحی سروده اند به این مطلع:

حاصل عمر بجز خاطره ای بیش نبود
وانهمه در خور اندیشه و تشویش نبود

و به این مقطع:

نوش و نیسی که جهان داشت دبیران همه دید
همه بگذشت ولی نوش کم از

نیش نبود

که جمع حروف اول ابیات، «حکیمه من» می شود.

کتاب: حالا که بحث اشعار مرحوم پدرتان مطرح شده، خوب است شمه ای از شرح حال ایشان را هم بفرمایید.

دکتر دبیران: پدرم در سال ۱۲۹۶ شمسی در تهران، در خیابان مولوی، در منطقه ساعت (مشیرالسلطنه به دنیا آمد و در خانواده علم و ایمان پرورش پیدا کرد. پدر ایشان مرحوم شفیع دبیران (دبیر افخم)، و اجداد بزرگوارشان مرحوم میرزا محمد منشی ساوجبلاغی و

مرحوم محمد تقی دبیر اعلم بودند.

کتاب: به این ترتیب فامیلی شما به شغل پدر بزرگ و جد پدری تان برمی گردد.

دکتر دبیران: درست است. مرحوم پدرم تحصیلات حوزوی را نزد پدرش و استادانی که در منزل داشت سپری کردند و بعد در دانشگاه تهران در رشته زبان و ادبیات فارسی پذیرفته شدند و تحصیلات را تا سطح دکتری ادامه دادند اما به خاطر مأموریت های اداری و گم شدن نسخه انتخابی و ارایه شده ایشان در دانشگاه تهران، موفق به دفاع از این رساله نشدند. مرحوم پدرم ابتدا با وزارت کشور همکاری می کردند، بعد رئیس دفتر مصدق شدند و با رفتن مصدق، به اداره ثبت اسناد و بعد مجدداً به وزارت کشور منتقل شدند و در شهرهای مختلفی خدمت کردند. به هر شهری هم که می رفتند، با

اولین و بزرگترین استادی که در دانشگاه داشتیم، مرحوم استاد سید جعفر شهیدی بود. البته از کلاس های مرحوم استاد معین هم به صورت آزاد استفاده می کردم.



○ دکتر دبیران در جلسه بزرگداشت آه ماری شیل - تهران، تالار فردوسی

ابجد عشق است یاران این اثر
کز الف تایای آن بارد شرر
حرف حرفش اخگری سوزان بود
نغمه اش که وصل و گه هجران بود
ابجدی یابید در این برگ ها
نقششان از زندگی ها، مرگ ها
گونه گونه، سوزها و سازها
ناله ها، فریادها، آوازه ها...

مرحوم پدرم شاید یکی از استادان طراز اول ساختن ماده تاریخ در شعر باشد. ماده تاریخی که برای مسجد اعظم قم و همینطور سال پیروزی انقلاب گفته اند، در همین کتاب آمده است. در این دفتر جز اشعار مرحوم پدرم، اشعار اساتید بزرگ زبان و ادب فارسی در مورد خط و شعر پدرم ذکر شده، اشعاری

علما، روحانیون، بزرگان و ادیبان و شاعران آن شهر مراد و ملاقات داشتند. در طول مدت خدمتشان هیچ کس نتوانست او را به کار ناحق و ناروایی مجبور کند و به لطف خدا عضو هیچ حزب و دسته ای هم نشد. مرحوم وزیری و آیت الله صدوقی در یزد خیلی به پدرم علاقه داشتند و به همین خاطر و به خواست مردم یزد و سفارش آیت الله صدوقی در اسفند ۱۳۵۷ پدرم استاندار یزد شدند. مرحوم پدرم در سال های آخر عمرشان بعد از این که از استانداری یزد به تهران برگشتند، به خاطر کسالتی که پیدا کرده بودند، به خیابان دولت آمدند و در قلهک به مطالعه و مراد و با دوستان و نگارش کتاب می پرداختند، از جمله، ترجمه منظوم کتاب الفیه ابن مالک به درخواست و تشویق آیت الله حاج سیدحسین مرعشی شوشتری که آخرین اثر ایشان بود. فوت پدرم در سال ۱۳۶۵ اتفاق افتاد.

در مورد ترجمه منظوم الفیه ابن مالک توسط مرحوم پدرتان توضیح بیشتری بفرمایید.

دکتر دبیران: «الفیه» کتابی است عربی و منظوم درباره مسایل نحو و همانطور که از اسمش پیداست، شامل هزار بیت است. مرحوم پدرم آن را با عنوان «هزاره» ترجمه و به نظم کشیدند، چند بیت هم به عنوان مناجات نامه در آخر این اثر آورده اند که زیباست. وقتی ترجمه منظوم الفیه را همراه با کتاب «ابجد عشق» برای استاد غلامرضا سعیدی به پیرچند بردم، استاد در بستر بیماری بودند، خوشحال شدند. الفیه را با تأمل باز کردند و همان مناجات نامه آخر کتاب آمد که یکی از ابیاتش این است:

گر دلت باشد به یاد دوست گرم
آهن سرد است در دست تو نرم

یادم هست که استاد سعیدی پس از خواندن این قطعه شعر چند بار با دست روی زانوی خودشان زدند و گفتند: الله اکبر! این اتفاق چطور می تواند این قدر نزدیک افتاده باشد؟

بعد فرمودند: من چند دقیقه پیش از آمدن شما با خودم فکر می کردم که چرا شاعران، در مورد زره سازی حضرت داود شعری نگفته اند و اصولاً کمتر به زندگی حضرت داود توجه شده است. این که حالا می بینم ایشان به زره سازی حضرت داود در شعرشان اشاره کرده اند، برایم خیلی جالب است. سید یوسف مهاجرانی: خدا رحمت کند استاد غلامرضا دبیران را، من هیچ کس را در تقوا مثل ایشان ندیدم؛ حتی در استانداری در کارهای مربوط به خودش از کاغذ و قلم شخصی استفاده می کرد، من در زمان استانداری ایشان به یزد رفته بودم، راننده اش می گفت: آقای مهاجرانی! به این حاج آقا دبیران بگویید این قدر سخت نگیرند. می گفت: ایشان در خانه سازمانی زندگی می کنند ولی هزینه آب و برق و تلفن را از جیب خودش می پردازد و می گوید:

من اینجا نماز می خوانم، وضو می گیرم و در نور برق مناجات می کنم.

دکتر دبیران: در یزد برای مرحوم پدرم به عنوان استاندار، یک حق تولیتی از قنات های آنجا قرار داده بودند که وقف استاندار یزد بود تا هر طور که صلاح می داند مصرف کند. مرحوم پدرم به یکی از

مرحوم پدرم تحصیلات حوزوی را نزد پدرش و استادانی که در منزل

داشت سپری کردند و بعد در دانشگاه تهران در رشته زبان و ادبیات فارسی پذیرفته شدند و تحصیلات را تا سطح دکتری ادامه دادند.

خودتان، از چگونگی ازدواجتان با خانم دکتر دبیران و همینطور از تعداد فرزندان و تحصیلات آنها بر ایمان صحبت کنید.

مهاجرانی: ما از سادات مهاجرانی اراک هستیم. بنده متولد سال ۱۳۱۸ در اراک هستم. سال ۱۳۴۵ بعد از اخذ دیپلم ریاضی، در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران لیسانس گرفتم و سه سال بعد در سن ۳۰ سالگی ازدواج کردم و حالا چهار فرزند داریم، دو دختر و دو پسر. یکی از دخترها دکتر داروساز و در مشهد است؛ دختر دیگرمان لیسانس فیزیک را از دانشگاه صنعتی شریف گرفته است. یک پسرمان در آلمان مهندسی سیستم ها را می خواند و پسر دیگر، فارغ التحصیل از دانشکده فنی دانشگاه تهران است و فوق لیسانسش را از مالزی گرفته و برای دوره دکتری آماده می شود.

جناب مهاجرانی! با داشتن

دیپلم ریاضی، چرا رشته ادبیات فارسی را انتخاب کردید؟

مهاجرانی: من از سال اول دبیرستان در اراک، شب های جمعه به جلسات قرآن می رفتم و عربی و قرآنم کامل بود. انشای خوبی هم داشتم، به همین خاطر به رشته زبان و ادبیات فارسی رفتم.

دکتر دبیران: مهاجرانی به جلسه کنکور ریاضی نرسید، شاید هم سر نوشتش این چنین بود.

مهاجرانی: درست است. من به کنکور ریاضی نرسیدم، اما بعد از ازدواج و تولد اولین فرزندمان، به خانم گفتم: من دیپلم ریاضی دارم و دلم می خواهد در همین رشته هم ادامه تحصیل بدهم. این بود که کنکور دادم قبول شدم و لیسانس مدیریت صنعتی گرفتم.

لطفاً از مشاغل و مسوولیت هایی

که پس از پیروزی انقلاب داشتید بفرمایید.

مهاجرانی: بعد از پیروزی انقلاب، چند سالی رئیس هنرستان فنی آزادی فلسطین (ORT) بودم. یک سال در وزارتخانه آموزش و پرورش، مشاور مرحوم آقای بی آزار قمی و معاون آموزشی بودم. یک سال هم بازرس وزارتتی شدم. به هر حال، چهل و چند سال خدمت کردم و بازنشسته شدم.

در طول زندگی مشترکتان در

پژوهش های ادبی، با همسرتان خانم دکتر دبیران همکاری هم داشته اید؟

دکتر دبیران: اگر همکاری ایشان نبود، من در کارها توفیقی نداشتم. در تصحیح فرهنگ لغت منیری، مادرم و آقای مهاجرانی خیلی به من کمک کردند. این موضوع را در مقدمه کتاب فرهنگ منیری هم نوشته ام. البته کسان دیگری هم در این مقوله به من کمک کرده اند. خدا رحمت کند مادر ایشان را که با کمک های به موقع خودشان، زمینه پیشرفت کارهای پژوهشی آموزشی ما را فراهم می کردند.

مهاجرانی: مادرم واقعا گوهری بود. وقتی من و خانم می خواستیم به دنبال کارهایمان برویم می گفت: شما نگران بچه ها نباشید، غذا دادن،

جمهوری اسلامی ایران
رئیس جمهور

سردار خانم دکتر محمدهدیه دبیران

با پاس تشکری از زنده بمانی، آموزش پرورش، جناب عالی در پاس تشکری

وزارت فرهنگ و آموزش عالی می با تقاب شما جزو انامه در سال تحصیلی ۷۷-۷۶

این لوح تقدیر اهدای شود.

ایستاد و دیندار و صاحب نظر و دانشمند و پژوهشگر بی شائبه و دستوراتی

مشکلات معاصران و مسائل فصل و اندیشه، جامع اسلامی انقلابی، شایسته شکرایی

بالذکر از زنده بمانی و انکشاف و مراکز آموزش عالی در پژوهشی کشور باشد.

بیت نامی

رئیس جمهور اسلامی ایران

همکارانش گفته بود: تحقیقی کنید و دانشجویان مستضعف را شناسایی کنید و از این وجه، هزینه تحصیل و زندگی آنها را بپردازید. تا مدتی که ایشان در یزد بود، این روال ادامه داشت. یادم هست خواهرم در تهران برای درمان به پزشکی مراجعه کرده بود، وقتی پزشک فامیل خواهرم را دیده بود پرسیده بود:

شما نسبتی با آقای غلامرضا دبیران دارید؟ خواهرم گفته بود: مرحوم پدرم هستند. آن پزشک پدرم را دعا کرده و گفته بود: من تحصیلم را با وجهی که ایشان مقرر کرده بود ادامه دادم.

مهاجرانی: این سهمیه به ده نفر رسید.

جناب مهاجرانی معمولاً کنار

هر انسان موفق، همسری فداکار و موافق

وجود دارد؛ لطفاً ضمن معرفی کوتاهی از

تربیت کردن، داستان گفتن برای آنها و توجه به قرآن و نماز بچه ها با من، خدا رحمتش کند.
دکتر دبیران: ایشان از سادات فاضله، دانا، مهربان و خوب بودند.

کتب: خانم دبیران از مادر تان و نقش ایشان در زندگی تان کم تر صحبت کردید.

دکتر دبیران: مادرم سرکار خانم عفت محمدی، همواره یار و مددکار ما بوده اند. توصیه های ایشان به تقوا و فرا گرفتن علم و خدمت خالصانه در اجتماع، بهترین عامل برای پیشبرد کار ما بود و قطعاً چون از دل برمی خاست، بر دل می نشست. در منزل هم با توجه به احترام و محبت متقابلی که بین پدر و مادر و ما فرزندان حکمفرما بود، نصیحت ها و دستوره های پدر و مادر برای ما پذیرفتنی و مطاع بود. مادرم علاوه بر ایفای مسئولیت خانه و حفظ محیط سالم و باصفا، بهترین مشاور در مسایل شغلی، تحقیقی و اجتماعی برای پدر بودند.

کتب: تحصیلات ایشان تا چه پایه است؟

دکتر دبیران: تحصیلات مادرم گرچه تا پایان دوره شش ساله ابتدایی بوده، ولی همواره در کنار مرحوم پدرشان و بعد از ازدواج، در کنار مرحوم پدرم، به فراگیری قرآن، مطالعه کتاب های ارزنده و تحقیق و بازنویسی بسیاری از متون دینی و ادبی اشتغال داشته اند. مادرم در حال حاضر مشغول تنظیم آثار چاپ نشده مرحوم پدرم هستند و من امیدوارم با همکاری جمعی خانواده، توفیق چاپ و نشر آنها فراهم شود.

مهاجرانی: خدا رحمت کند استاد. غلامرضا دبیران را، پسر کوچک

ایشان ۱۴ ماه در غرب اسیر دمکرات ها در زندان دولتی و جاهای دیگر بود و در حمله والفجر چهار آزاد شد. آن وقت استاد دبیران به من گفت: آقای مهاجرانی! من خواهشی از شما دارم، دخترم عروس حضرت زهرا(س) شده، دلم می خواهد پسرم هم داماد حضرت زهرا(س) باشد؛ این بود که خواهر کوچک بنده را برای پسرش خواستگاری کرد. ایشان هم لیسانس پرستاری بود.

دکتر دبیران: مرحوم پدرم به حقیقت و تقدس ازدواج تأکید داشتند و از شاخ و برگ های اضافی پرهیز می کردند.

کتب: اگر ممکن است در این مورد بیشتر توضیح بدهید.

دکتر دبیران: بی توجهی به تشریفات، یعنی شرط نکردن مهریه سنگین و حذف مطالبات دست و پاگیر و زائد.

برایمان کافی است. بگذارید آنها که خانه ندارند بگیرند. آن موقع منزل دو طبقه مادر نارمک بود، ما طبقه بالا بودیم و پدر و مادرم طبقه پایین زندگی می کردند. خدا را شکر که خانم دکتر سال هاست در کشورمان توفیق خدمت دارند.

کتب: جناب مهاجرانی! فرمودید در اوایل انقلاب چند سالی ریاست هنرستان آزادی فلسطین را به عهده داشتید، لطفاً درباره این هنرستان و خاطراتی که از آن سال ها دارید برایمان صحبت کنید.

مهاجرانی: من سال ۵۹ به این هنرستان رفتم. محل این هنرستان نزدیک میدان امام حسین و در ابتدای خیابان تهران نو بود. آنجا را قبلاً مؤسسه ORT می گفتند. مخفف سه کلمه انگلیسی و به معنای «سازمان احیای کار» در این هنرستان، ایران برای اسرائیل نیروی فنی تربیت می کرد، ۳۰ درصد هزینه های این هنرستان را اسرائیل می داد و ۷۰ درصدش را ایران می پرداخت. شاگردانش هم

یا یهودی بودند یا جوانان به ظاهر مسلمان. وقتی من به این هنرستان رفتم، آنجا محیطی مختلط بود و گروه های سیاسی اعم از چریک های فدایی و مجاهد خلق و حزب توده و دیگران آنجا حضور داشتند. آشفته بازاری بود که کنترل آن واقعاً دشوار بود. پخش اعلامیه های مختلف و تهدیدهای عجیب و غریب، مسأله هر روزه ما بود؛ مثلاً به منزل ما تلفن می زدند و به مادرم می گفتند: پسرت کشته شده، ظهر بیا هنرستان جنازه اش را تحویل بگیر! خدا را شکر می کنم که توانستیم بر آن مشکلات فائق شویم.

کتب: در آن هنرستان چه رشته هایی دایر بود؟

مهاجرانی: آنجا شش یا هفت کارگاه داشتیم، کارگاه های مکانیک، اتومکانیک، ماشین ابزار، الکترونیک، برق و تأسیسات. آن موقع کارگاه های مجهز آنجا را حتی دانشگاه علم و صنعت هم نداشت.

کتب: اساتید این هنرستان فنی قبل از پیروزی انقلاب ایرانی بودند؟

مهاجرانی: اساتدان آنجا اغلب سوئسی بودند، یا ایرانی هایی که در سوئیس تربیت شده بودند. شیوه کار هم به این طریق بود که جوانان یهودی همه مناطق ایران برای آموزش فنی به ORT دعوت می شدند و بعد از بین آنها مستعدها را تا سطح دیپلم آموزش می دادند و بعد آنها را به کانادا، انگلیس یا فرانسه می فرستادند و آنها پس از اخذ لیسانس به اسرائیل

□ مهاجرانی: من سال ۵۹ به هنرستان آزادی فلسطین رفتم. محل این هنرستان نزدیک میدان امام حسین و در ابتدای خیابان تهران نو بود. آنجا را قبلاً مؤسسه ORT می گفتند. مخفف سه کلمه انگلیسی و به معنای «سازمان احیای کار»، در این هنرستان، ایران برای اسرائیل نیروی فنی تربیت می کرد.



□ سخنرانی دکتر دبیران در سیمینار بین المللی حقوق زن در اسلام - هند، حیدرآباد

مهاجرانی: ببینید! مثلاً در همین مرحله اول خواستگاری خواهر کوچکم برای پسرشان، مرحوم استاد دبیران به بنده فرمودند: ما به منزل شما بیاییم یا شما به منزل ما تشریف می آورید؟ گفتم: آقا جان! صاحب اختیارید، هر طور شما بفرمایید. بعد ایشان به ساده ترین شکل به منزل ما آمدند و با همدیگر صحبت کردیم و قرارهایمان را گذاشتیم و کارها به خوبی و سادگی انجام شد. این روش ساده زیستی و بی اعتنایی به مال دنیا در تربیت استاد بود و به فرزندان ایشان هم رسیده است. زمانی که همسرم رییس دانشگاه الزهرا بود، وقتی کلنگ خانه های سازمانی آنجا زده شد، آقای طاهری خرم آبادی به خانم دکتر گفت: شما هم یک سهمیه ای برای خودتان بگیرید. ایشان گفت: نه، همان خانه همسرم مهاجرانی که با پدر و مادرش در آن زندگی می کنند

فرستاده می شدند.

دکتر دبیران: ساختمان آنجا این گونه بود که از بیرون شما تنها دیوار ساده و درازی را می دیدید، اما داخل آن، کارگاههای بسیار بسیار مجهز و استادانی ماهر بودند که برای اسرائیل نیروی فنی تربیت می کردند.

مهاجرانی: بنده در ملاقاتی که همان زمان با آقای دکتر باهنر داشتم، تقاضا کردم اجازه بدهند اسم این هنرستان را به هنرستان آزادی فلسطین تغییر بدهیم. فرمودند: تقاضا بدهید. بعد تقاضا دادیم و ۱۸ آذر سال ۱۳۶۰ به هنرستان تشریف آوردند و این هنرستان به نام «آزادی فلسطین» نامیده شد. البته آن زمان هنرستان کارآموز نارمک هم وجود داشت که از هنرستان های خوب تهران بود و ۱۶۰ شهید داده بود. بسیاری از رزمندگان لشکر حضرت رسول (ص) از بچه ها، ما در هنرستان کارآموز نارمک بودند. خداوند ما را قادران آنها قرار بدهد. ما خاک پای آنها هم نمی شویم.

کسی: خانم دبیران! جناب عالی در دوره تحصیل در دانشگاه تدریس هم داشتید؟

دکتر دبیران: بله، موقعی که دوره تحصیلات تکمیلی را طی می کردم، در بعضی از دبیرستان ها به طور موقت تدریس داشتم و در برخی از دانشکده ها هم به توصیه آقای دکتر حاکمی رییس گروه فارسی دانشکده ها، فارسی عمومی تدریس می کردم. وقتی که درس های دوره دکتری ام تمام شد، برای کار به فرهنگستان زبان ایران مراجعه کردم و آنجا به عنوان پژوهشگر مشغول کار شدم. همسرم مهاجرانی هم که در آموزش و پرورش بودند به طور موقت با طرح ما در فرهنگستان که طرح ابدال لغات عربی براساس فرهنگ منتهی الارب بود، همکاری داشتند. آنجا

لغاتی را که در یکی از حروف با ابدال همان معنای خودش را حفظ کرده بود یادداشت می کردیم. البته ما این تحقیق را در زبان و لغت عربی انجام می دادیم و واژه های عربی و ریشه آنها را بررسی می کردیم، مثالی که از زبان فارسی در این مورد می توانیم بزنیم، واژه «دیوار» و «دیفار» است؛ تبدیل «واو» به «ف» در لغات عربی هم شواهد بسیاری از این دست دیده می شود. این مجموعه فیش ها ظاهراً باید در پژوهشگاه علوم انسانی که ادغام شده همه فرهنگستان هاست موجود باشد.

کسی: در سال های آغاز انقلاب هم تدریس داشتید؟

دکتر دبیران: بعد از پیروزی انقلاب، زمانی که دانشگاهها با انقلاب فرهنگی موقتاً تعطیل شد، با یکی از آشنایان که رییس آموزش و پرورش منطقه

□ فرهنگ فارسی به مالایی یا مالایی به فارسی نوشته نشده و تالیف من اولین فرهنگ در این زمینه بود. نظر من این بود که این کار مقدمه ارتباط فرهنگی بیشتری بین ما و مالزی باشد.

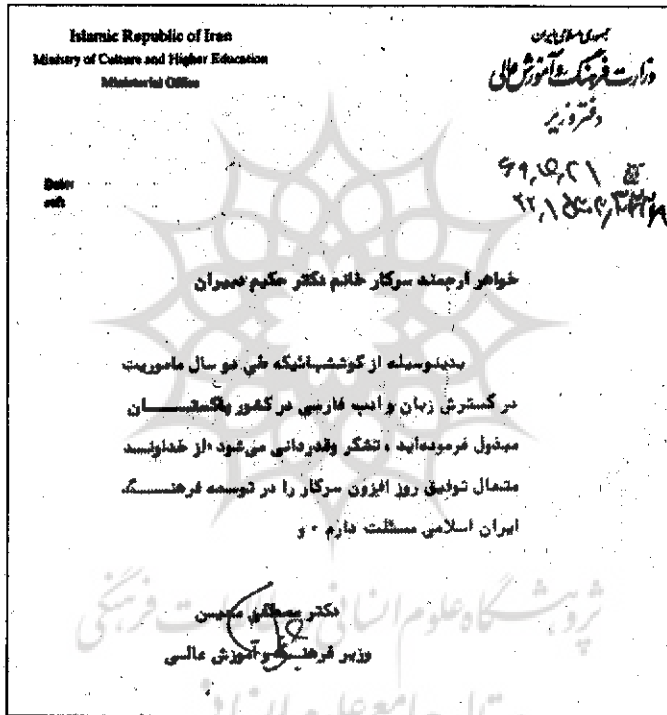
می کردیم؛ شرایطی می گذاشتیم و از خانواده هایشان قول می گرفتیم و بسیاری از مسایل حل می شد. مادر آن مدرسه افرادی را داشتیم که اگر با خانواده هایشان صحبت نمی کردیم و آنها را در مدرسه کنترل نمی کردیم و در جامعه رهامی شدند، در دام گروهکها می افتادند و تا پای اعدام هم پیش می رفتند. به حول و قوه الهی توانستیم در آن شرایط بحرانی با تدابیری آنها را نجات بدهیم. البته این کار مشکلاتی هم داشت. ماهمچنان در مدرسه با تهدید و مشکلات سیاسی دانش آموزانی که هوادار گروهکها بودند کشمکش داشتیم. آنها در مدرسه، مخصوصاً موقع نماز اعلامیه پخش می کردند، یا به در و دیوار مدرسه اعلامیه و پوستر می چسباندند. از بین طرفداران این گروهکها، مجاهدین خلق بچه های مذهبی و خوب ما را با تبلیغ به سمت خودشان می کشیدند و از آنها آدم هایی عبوس، آشفته، خشن و پرکینه می ساختند.

کسی: بعضی ها فکر می کنند که سال های اولیه انقلاب و در شرایطی که حضرت امام حضور داشتند، هیچ مشکلی نداشتیم!

دکتر دبیران: واقعاً آن موقع وضعیت در ادارات، مدارس و دانشگاهها با وجود گروهک های مسلح و هوادارانشان بحرانی بود. به هر حال، بعد از دوره یک ساله مدیریت دبیرستان ۱۷ شهریور برای رفتن به دانشگاه تربیت معلم درخواست انتقال کردم، احساس می کردم در آن شرایط بهتر می توانم در دانشگاهها منشاء خدمت باشم، چون نگهداری انقلاب در دانشگاهها، توجه بیشتری می خواست. شوق این کار در سرم بود که کاری بکنم تا زحمات های کشیده شده هلد نرود. خوشبختانه سال ۶۱ یا ۶۲ در گروه ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم پذیرفته شدم، منتها چون دانشگاهها بعد از انقلاب فرهنگی تازه فعالیت هایشان را شروع کرده بود، باید صبر می کردیم تا دوباره دانشجویان بیابند و کارها سامان بگیرد. من آنجا به پیشنهاد همکاران مسوولیت گروه ادبیات فارسی را پذیرفتم. آن موقع غیر از راه اندازی دوره لیسانس و برگزاری کلاسهایشان، یک دوره فوق لیسانس نیمه کاره هم مانده بود که با برنامه ریزی و فراخوان دانشجویان، دوباره آن را راه اندازی کردیم. دانشجویان هم آمدند و کارهای نیمه کاره شان را تمام کردند. بعد از آن، مسوولیت دانشگاه الزهرا به من پیشنهاد شد.

کسی: قبل از شما چه کسانی مسوولیت دانشگاه الزهرا را داشتند و آنجا چه تغییراتی پیدا کرده بود؟

دکتر دبیران: این دانشگاه قبل از انقلاب به نام



نارمک بود صحبت کردم و گفتم: در ایام تعطیلی دانشگاهها اگر کاری باشد، من در خدمت هستم. آن موقع از جهاد دانشگاهی که امور دانشگاهها را در دست داشت، ماموریتی برای کار در آموزش و پرورش گرفتم و مدیر مدرسه نوبنیاد ۱۷ شهریور شدم. مدرسه ای با ۱۶۰۰ دانش آموز. این دوره یکی از بهترین و پرکارترین و در عین حال، پرخطرترین دوره های کاری من بود. در کنار مدرسه ما، مدرسه نوبنیاد دیگری به نام ۱۳ آبان بود. مدیریت مدرسه ۱۳ آبان، اخلاقی مغایر با اخلاق من در مدیریت داشت. در آن مدرسه، هر جا نشانی از ضدیت یک دانش آموز با انقلاب می دیدند، او را از مدرسه بیرون می کردند. من فکر می کردم بهترین راه برای پیش گیری از آشوبی مجدد این است که با خانواده های آنها صحبت کنیم و همین کار را

«فرح» بود، بعد به مدرسه عالی دختران تغییر نام داد و سپس مدرسه عالی محبوبه متحدين شد و در ادامه به دانشگاه الزهرا تغییر نام داد. مسؤولیت آنجا هم مدتی با آقای دکتر حبیبی بود. قبل از من، خانم دکتر مکنون مسؤول آنجا بودند. بنده سال ۶۴ به آنجا رفتم و دو ماه در سمت معاونت آموزشی بودم. آن موقع آقای دکتر ظهور سرپرست موقت دانشگاه الزهرا بودند. از ایشان خواستم که در مسؤولیت معاونت آموزشی باقی بمانم، گفتند: نه، ما اصلاً شما را اینجا آورده ایم که با فضا آشنا شوید و مسؤولیت بپذیرید. به هر حال، بعد از دو ماه حکم ریاست دانشگاه الزهرا را به بنده دادند. این دوره هم زمان پرمسأله ای بود. مشکلات جنگ هم به مسایل اوایل انقلاب اضافه شده بود. بحمدالله با کادر مدیریتی خوبی که همراه داشتیم و خداوند توفیق آن را به ما داده بود، توانستیم کارهای این دانشگاه را هم به سامانی در خور برسانیم. آنجا رشته های جدید و همراه آن، دانشکده های جدیدی هم تاسیس کردیم. برای رفع کمبود جاد دانشگاه هم تدابیری اندیشیدیم. در مجاورت دانشگاه الزهرا محوطه وسیع آموزشکده راه آهن قرار داشت

و از ابتدای انقلاب درباره این محوطه وسیع، نامه نگاری های بسیاری بین دانشگاه الزهرا، نخست وزیری، اوقاف و چند نهاد انقلابی درباره این زمین ها انجام گرفته بود ولی به نتیجه نرسیده بود. در این مورد چهار پرونده قطور تشکیل شده بود و من با استعانت از خداوند و یاری و مشورت با پدرم که به امور اجرایی و وقف زمین ها آشنایی داشت، با همکاری برخی نهادها و با جلسه ای که با

وزیر راه و وزیر آموزش عالی تشکیل دادیم، با تلاش حاج آقا فیض که آنجا حضور داشتند، بحمدالله توانستیم به نتایج برسیم، این که این زمین وقف فرهنگ است و به خاطر شرایط اخلاقی و اجتماعی، وجود دو موسسه آموزشی کنار هم با راه های تداخلی که دارند ایجاد مشکل می کند، توانستیم هفت هکتار از آن زمین ها را برای ایجاد کارگاه ها و خوابگاه موقت دانشجویان دانشگاه الزهرا بگیریم.

کتابخانه: اشاره فرمودید که پس از پیروزی انقلاب، اولین استادی بودید که برای بازآموزی زبان فارسی به پاکستان اعزام شدید، آیا این سفرها بعدها هم همچنان ادامه داشت؟

دکتر دبیران: بله، بعد از سفر به پاکستان، چند سفر کوتاه هم به هند داشتم که مجموعاً شاید ۱۵ یا ۱۶ سفر شد. البته این سفرها در نسبت با سفر به

□ در دانشگاه هاروارد به اصرار من دو جعبه فیش بسیار مغشوش را آوردند، آنجا دیدم بسیاری از کتابهای دانشمندان مادر ریاضیات و علوم دیگر، تفسیر قرآن، ادعیه و شرح ادعیه در آن مجموعه بود.

کتابخانه: در این سفر همسران آقای مهاجرانی همراه شما بود؟

دکتر دبیران: بله، دو ماه همسرم مهاجرانی به هزینه خودش همراه من بودند و برگشتند. مشکل ما در آنجا این بود که باید جز «تحقیق» کاری هم می داشتیم، حالا تدریس یا کار دیگر، تا بتوانیم این دوره را بگذرانیم و نداشتیم، ضمن این که دخترم هم در تهران کنکور داشت و احساس کردم به من نیاز دارد.

کتابخانه: تحقیقاتان درباره گلشن راز چه سرانجامی پیدا کرد؟

دکتر دبیران: من برای تحقیقی که در مورد گلشن راز در دانشگاه هاروارد داشتم، آخر هفته به نیویورک می رفتم و آنجا یک نسخه خطی از گلشن راز را که در کتابخانه مرکزی دانشگاه بود، با کمک مهاجرانی مقابله می کردم. دوره خوبی بود و اگر امکان ادامه پیدا می کرد می توانستم یک تعداد از نسخ خطی فارسی دانشگاه کلمبیا را هم که فهرست نشده بود ببینم و فهرست کنم. آنجا به اصرار من دو جعبه فیش بسیار مغشوش را آوردند تا ببینم، وقت ما محدود بود و مسؤولان آنجا می خواستند که ما سریع آنها را ببینیم و برگردانیم و تنها برای دیدن این فیش ها باید چند نفر می آمدند و نظر می دادند و اجازه های متعدد لازم بود. من در یک نگاه اجمالی به فیش ها که فارسی و عربی بودند، توانستم یادداشت هایی از آنها بردارم. آنجا دیدم بسیاری از کتابهای دانشمندان مادر ریاضیات و علوم دیگر، تفسیر قرآن، ادعیه و شرح ادعیه در آن مجموعه بود. بسیاری از آثار ابن عربی هم جزو این فیش ها بود.



○ دکتر دبیران در سمینار بین المللی میرزا عبدالقادر بیدل - هند، دهللی

کتابخانه: وضعیت زبان و ادبیات فارسی

در دانشگاههای آمریکا چگونه است؟

دکتر دبیران: استادان بسیار دقیقی در دانشگاهها و مراکز تدریس زبان و ادبیات فارسی آنجا هستند که آنگاه دقیق و ویژه ای به مسایل و ظرایف زبان و ادبیات فارسی دارند و گاه به نظر می رسد وقتی از دور به چیزی می نگرند، نکات دقیقی را از آن کشف می کنند:

کتابخانه: گفته اند که شرط دیدن فاصله است.

دکتر دبیران: همینطور است. من این موضوع را در کنفرانس هایی که آنجا درباره ادبیات فارسی و دستور بود مشاهده کردم. یک بار هم در جلسه ای که دکتر حامد الگار استاد دانشگاه برکلی در مسجد نیویورک داشت، شرکت کردم؛ بحث ایشان در مورد ضرورت شناساندن حضرت علی علیه السلام

پاکستان کوتاه و غالباً دو یا سه هفته ای و در پیوند با بازآموزی استادان زبان فارسی در هند و یا برای شرکت در سمینارهای مربوط به زبان و ادب فارسی بود. بعد از آن هم یک فرصت مطالعاتی برای دانشگاه هاروارد داشتم. یکی از استادان قبلی خودمان، آقای دکتر احمد مهدوی دامغانی در آمریکا در دانشگاه پنسیلوانیا و هاروارد تدریس می کنند. من طی نامه ای از ایشان درخواست کردم تحت نظرشان تحقیقی در مورد «گلشن راز» شیخ محمود شبستری انجام بدهم. استاد هم با شناختی که از مرحوم پدرم داشتند، موافقت فرمودند و نامه محبت آمیزی نوشتند و من از طرف دانشگاه الزهرا برای یک دوره ۹ ماهه که قابل تمدید به یک سال هم بود به آمریکا رفتم و این دوره را طی کردم، گرچه زمان برای آن تحقیق کوتاه بود.

به عنوان اولین، بهترین و برگزیده ترین صحابی رسول خدا(ص) بود و گفتند: اگر ما این توفیق را داشته باشیم که علی(ع) را به جهانیان بشناسانیم، کاری کرده ایم و گرنه وظیفه خودمان را انجام نداده ایم. می گفت: من مشتاق پذیرش اسلام بودم، می دانستم که بهترین دین اسلام است ولی از فرقه های آن اطلاعی نداشتم، پیش خودم گفتم حالا اسلام را می پذیرم و بعد در مورد فرقه هایش مطالعه می کنم و حالا به این نتیجه رسیده ام که اگر شیعه معطل شود و علی(ع) را به جهانیان نشناساند، خطا کرده است. می گفت: صحابی تراز علی(ع) چه کسی را می توانیم پیدا کنیم؟

حامد الگار فارسی را خیلی راحت و روان صحبت می کرد و اشاره کرد که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، به حضور امام(ره) رسیده است. ایشان علاوه بر اطلاعات مذهبی و تاریخی، مطالعات خوبی هم در ادبیات فارسی دارد و در متون ادب ما دقت دارد، ضمن آن که روی نکته های مذهبی هم توصیه های بسیار جالبی ارائه می کند.

کتاب: حضرت عالی سفری هم به مالزی داشتید، از رهاوردهای این سفر هم بفرمایید:

دکتر دبیران: بله، مأموریت اخیر من به مالزی برای تدریس زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه پوترای، یکی از دانشگاه های دولتی آن کشور بود. مالزی یک دانشکده زبان های خارجی دارد که ۱۶ زبان در آنجا تدریس می شود. دانشجویان آن کشور که درس هایشان را در دانشگاه های دولتی به زبان مالایی می خوانند، باید یک زبان دوم هم یاد بگیرند و برای این کار، باید به دانشکده زبان های خارجی بروند. زبان فارسی هم یکی از ۱۶ زبان است. من در مالزی برای آن که بتوانم ارتباط بهتری با دانشجویان آنجا برقرار کنم، شروع به آموختن زبان مالایی کردم. البته همسرم مهاجرانی در این راه هم کمک می کردند و لغات معادل را برای جلسه درس من از فرهنگ مالایی یا قاموس های مصور دیگری که گرفته بودیم استخراج می کردند و این کار کمک خیلی خوبی برای جلب توجه دانشجویان ما در مالزی بود. یک روز نشستیم و با همسرم مهاجرانی مشورت کردم که این کار می تواند مقدمه یک کار فرهنگی بشود. ما حدود چند هزار لغت را جمع آوری کرده بودیم. از بین آنها ۲۵۰۰ لغت را که اصل آنها فارسی یا عربی بود و با بعضی پیشوندها یا پسوندهایی که در زبان مالایی از آنها استفاده می شد، انتخاب کردیم و فرهنگ سه زبانه فارسی - مالایی - انگلیسی را نوشتم. چند ماه پیش از آمدنم به ایران، از فرهنگستان مالزی خواستم که نظری راجع به این فرهنگ بدهند. مسؤول فرهنگستان مالزی کار را پسندید و خیلی تشویق کرد و آن را به فال نیک گرفت و گفت: راه اصفهان برای

کتاب از آن ساخته اند. زبان مالایی یک ویژگی هم از جهت دستوری دارد که در جمله های اسمیه شان مثل مبتدا و خبر فقط به دو اسم اکتفا می شود و فعل ربطی «است» را ندارند، مثل زبان عربی. یعنی همین قدر که کسی به زبان مالایی بگوید «من دانشجو» کفایت می کند. اینها در کلامشان معمولا علامت جمع ندارند. تکرار یک کلمه به معنی جمع آن است. مثلا «بوکو» یعنی یک کتاب، «بوکوبوکو» یعنی دو کتاب، یا کتاب ها.

کتاب: اجازه بدهید بحثی هم درباره مقالات شما داشته باشیم، بخشی از آثار مکتوب شما مقالات پژوهشی درباره عرفان، ادبیات، اسطوره و مشخصا توجه به جنبه های مغفول مانده ای از تحقیق اهل ادب ما نسبت به نقش قرآن و حدیث در عرفان و ادب ماست، چگونه به چنین دیدگاهی رسیدید؟

دکتر دبیران: حقیقت این است که بسیاری از شاعران بزرگ ما حق و قدرشان هنوز ناشناخته مانده است و از آن بدتر این که امروزه بر اثر افکار آشفته برخی افراد، شخصیت آنها مخدوش و در برخی موارد، در نقد و تحلیل ها، به عمد نقش برجسته قرآن و حدیث و فرهنگ اسلامی در آثار آنها به فراموشی سپرده می شود. من با خواندن دیدگاه های برخی از نوپردازان درباره حافظ، عراقی، مولانا و شمس که بیشتر مولود ناگاهای، کوفه فکری و غرض این گونه آدم هاست، در خودم احساس مسولیت کردم و به همین خاطر، قبل از پیروزی انقلاب، مقاله «پیر حافظ» را نوشتم و آن را سال ۵۳ در مجمع استادان زبان فارسی در دانشگاه خواندم. آنجا با توجه به آیات قرآن و استخراج ابیاتی از دیوان حافظ که بیانگر و توصیف کننده صفات پیر اوست، مطالبی را عنوان کردم. بعد دیدم که همان شاعر نوپرداز که حافظ را آدمی مادی مسلک و ملحد جلوه داده بود، در روزنامه ای به نقد سخنان من پرداخته بود که بله، یک نفر بدون اطلاع از وضعیت فکری حافظ که به آخرت هم معتقد نبوده، دنبال پیر حافظ می گردد و در جلسه ای درباره پیر حافظ صحبت کرده است!

به نظر من تا وقتی شاعران بزرگوار و عارف ما آماج حملات این گونه هوس پروران است، لازم است اهل ادب و ناقدان ما به دفاع از آن بزرگواران برخیزند و حرف حقیقت را بزنند، اگر چه به مذاق بسیاری خوش نیاید، همان طور که استاد مطهری در تماشگاه راز نقد خوبی در این زمینه ارائه دادند. حقیقت این است که ادبیات ما با قرآن و حدیث و فرهنگ اسلامی عجین شده و اگر غیر از این باشد، ارزشی ندارد. ادبیات ما اگر گویای کمال انسانی و هدایتگر انسان به سوی قله های شناخت و شعور و

□ مرحوم سیدهادی حائری می گفت: پروین از توطنه و مرگ ناپهنگامش آگاه بود و می دانست که در معرض چنین خطری قرار دارد، با این حال، از مرگ ابایی نداشت، لذا در همان سنین جوانی شعر زیبای مخصوص سنگ مزارش را سرود.

ما باز شد و گفت: اجازه بدهید این فرهنگ را ما چاپ کنیم.
کتاب: مشابه چنین کاری در گذشته انجام نشده بود؟

دکتر دبیران: خیر، اصلا تا حالا فرهنگ فارسی به مالایی یا مالایی به فارسی نوشته نشده. کار ما اولین فرهنگ در این زمینه بود. نظر من این بود که این کار مقدمه ارتباط فرهنگی بیشتری بین ما و مالزی باشد. همان طور که می دانید ما اخیرا توانستیم ریزن فرهنگی هم در مالزی داشته باشیم، قبلا اجازه چنین کاری را نداشتیم.

کتاب: زبان مالایی را کمی توصیف بفرمایید این زبان چه رابطه ای با زبان فارسی دارد؟

دکتر دبیران: زبان مالایی با زبان فارسی واژه های مشابهی دارد. که حتی امروز هم از آنها استفاده می شود، مثل کلمه انگور که در جای خودش استفاده می شود؛ بعضی کلمات هم مصطلح شده ولی معنای دیگر به خودش گرفته، مثل کلمه «بندر» چون ایرانی ها ابتدا که وارد مالزی شدند به بندر «ملاکا» وارد شدند، همان ملاکا را بندر گفتند.

آنچه که حالا در مالزی رایج است، چنین وضعیتی است. بعضی از کلمات عربی و انگلیسی هم در زبان مالایی رایج است. همان طور که ما هم استفاده می کنیم. آنها با پسوند و پیشوندهایی صورت فعلی، فاعلی و اسم مصدر را از اینها می سازند. مثلا واژه انگلیسی Book را گرفته اند و واژه «بوکو» را به معنای

آرمان‌های الهی نباشد و تنها به صورت لحظه‌ای خیال انگیز یا طرب‌زا باشد، فاقد ارزش‌های ادبی و انسانی خواهد بود.

کشیان: در بین مقالات شما، شخصیت و شعر پروین جایگاه ویژه‌ای دارد و بیش از هر شاعر دیگری به او پرداخته‌اید، پیداست که علاقه ویژه‌ای به شعر و منش پروین دارید، اشعار این شاعر معاصر را چگونه ارزیابی می‌کنید. برخی به اعتراض می‌گویند شعر پروین کم‌تر زنانه است؛ شما با این داوری موافقید؟

دکتر دبیران: من اصولاً به تفکیک جنسیتی در شعر معتقد نیستم و دوست ندارم روی شعر زنانه و مردانه تأکید شود. فکر می‌کنم سخن حکمت آمیز از هر که باشد، حکمت است. درست مثل نصیحت پدر و مادر به فرزندان که برای آنها سازنده و راهگشاست. پروین نماینده خوبی از شاعران حکیم و فاضل و متعهد ماست. پاکی و راستی و صداقت پروین می‌تواند همیشه برای ما سرمشق باشد.

کشیان: شعر پروین از جنبه‌ای دیگر، شعر اجتماعی، معترض و اندرزگوست، طبیعی بود که این گونه شعر در دوران استبداد و خفقان رضاخانی به کام حکومتگران بسیار تلخ بود. آقای حائری در کتاب دو جلدی اش «حدیث ناگفته»، به مرگ مشکوک پروین توسط عوامل رضاخان پرداخته، این اثر را ملاحظه کرده‌اید؟

دکتر دبیران: بله، مرحوم سیدهادی حائری را می‌شناسم و همان‌طور که فرمودید، ایشان در آن اثر با دلایلی اثبات کرده که رضا شاه از پروین اعتصامی خواسته بود که به فرزندانش زبان خارجه یاد بدهد و پروین به نوعی

از این خواسته سر می‌زند و عذر می‌آورد و به این ترتیب رضاخان کینه او را به دل گرفت و سرانجام او را کشت، من تحت تأثیر مقاله‌ای که مرحوم سیدهادی حائری در مجله آشنا در مورد پروین نوشته بود تصمیم گرفتم به ملاقات ایشان بروم. با خانم پوران درخشنده، کارگردان سینما هم در این مورد صحبت کردم، ایشان هم استقبال کردند و حتی روز ملاقات، فیلمبردار هم با خودشان آوردند و گفتند: ان شاء الله در مورد پروین برنامه‌ای خواهم ساخت و مصاحبه مفصلی هم با مرحوم حائری انجام دادند و اسنادی را هم آنجا دیدند. آن موقع آقای حائری بیش از ۹۰ سال داشت و می‌گفت: شاید من یکی از پنج نفری باشم که از راز و رمز خانواده پروین اطلاع دارم و از دوستان نزدیک

می‌کنند و می‌گویند: مگر می‌شود زنی شاعر در مقابل تقاضای کسی مثل رضاشاه آن هم در آن دوره رعب و وحشت جواب رد داده باشد؟ بله، من معتقدم هر کس که ایمان و صداقت داشته باشد، می‌تواند در راه احقاق حق بایستد و نمونه‌های فراوانی هم از این گونه افراد داشته‌ایم که در مقابل ناحق یک تنه ایستاده‌اند.

من به قلب خودم باور می‌کنم که پروین جلو رضاشاه ایستاد و خوب هم ایستاد. ایمان و صداقت پروین مانع شد که دیگران بخوانند او را مجبور به کاری کنند که به آن راضی نبود، لذا عوامل حکومت رضاشاه هم به حيله‌ای رذیله‌نم‌توسل شدند و از آن جمله ممانعت از مداوای ایشان توسط پزشک همیشگی پروین و فرستادن پزشکی دستوری از طرف خودشان برای پروین و ایجاد بیماری در بدن او بود که منجر به مرگ او شد.

کشیان: به نظر شما پروین از پیامد رد دعوت رضاخان و نرفتن به دربار آگاه بوده است؟

دکتر دبیران: مرحوم سیدهادی حائری می‌گفت: پروین از این توطئه و مرگ نابهنگامش آگاه بود و می‌دانست که در معرض چنین خطری قرار دارد، با این حال، از مرگ ابایی نداشت، لذا در همان سنین جوانی شعر زیبای مخصوص سنگ مزارش را سرود

این که خاک سبیش بالین است
اختر چرخ ادب پروین است
گرچه جز تلخی از ایام ندید
تا بخواهی سخنش شیرین است...
کشیان: چند مقاله و سخنرانی منتشر نشده شما هم درباره بیدل، هنر و کارهای اوست. از کسانی که دز مورد بیدل به صورت تحلیلی

کار کرده‌اند، آثار کدامیک را می‌پسندید؟
دکتر دبیران: فهم و نقد و تحلیل کارهای بیدل بسیار دشوار است و دقت و حوصله و استادی بسیار زیادی می‌طلبد. از این جهت کار هر کسی نیست، گرچه من معتقدم هر کس که به این زمینه توجه کرده و چیزی نوشته، قابل تقدیر است. به نظر من یکی از کسانی که شاید بیشتر از دیگران بیدل را شناخته، آقای عبدالغفور آرزو است. آرزو افغانی است و در ایران هم مسوولیت‌هایی دارد. آثار ایشان را درباره بیدل خوانده‌ام و جلساتی هم در این زمینه با او به بحث نشسته‌ام. صحبت‌هایش برای من قابل توجه بود. عبدالغفور آرزو به عمق اشعار بیدل پی برده، گرچه با کثرت اشعار بیدل و پیچیدگی‌های کلامش، معتقدم، هرچه بیشتر آثار بیدل خوانده

□ ادبیات ما با قرآن و حدیث و فرهنگ اسلامی عجین شده و اگر غیر از این باشد، ارزشی ندارد. ادبیات ما اگر گویای کمال انسانی و هدایتگر انسان به سوی قله‌های شناخت و شعور و آرمان‌های الهی نباشد و تنها به صورت لحظه‌ای خیال انگیز یا طرب‌زا باشد، فاقد ارزش‌های ادبی و انسانی خواهد بود.



○ در کنار مزار بیدل معلری - هند، دهلوی نو

مرحوم اعتصامی بودم. مرحوم حائری در کتاب حدیث ناگفته در چند مورد به کشته شدن پروین توسط دکتر تعیین شده توسط دربار اشاره کرده است.

کشیان: در ملاقاتی که با مرحوم حائری داشتید، ادعای ایشان را در مورد مرگ پروین توسط عوامل رضاخان تا چقدر نزدیک به حقیقت دیدید؟

(دکتر دبیران: ملاقات با مرحوم حائری، صدق گفته ایشان را برای ما بیشتر نشان داد بزرگواری پروین هم در رد دعوت دربار، به نظر من مسأله‌ای عادی بود. بعضی از نویسندگان با توجه به بی‌رحمی، خشونت و صلابت رضاشاه و قلندری خاصی که نسبت به مردم داشت این موضوع رار در

شود، نکات بیشتری از آثارش فهمیده می شود) (کشتن: به عنوان یک استاد ادبیات، چه تعریفی از شعر دارید؟

دکتر دبیران: شعر را تجلی اندیشه و احساس در کلامی آراسته و موزون می دانم.

کشتن: این تعریف شما شعر نو را هم در بر می گیرد؟

دکتر دبیران: بله، تفاوتی نمی کند، هر کدام از این دو گونه شعر که بیانگر اندیشه ای بلند و احساسی والا با الفاظی مناسب و زیبا و طینی دلنشین باشند، در این تعریف قرار می گیرند.

کشتن: نظر تان در مورد رعایت تناسب بین شکل و محتوا در شعر، از طرف شاعران چیست؟

دکتر دبیران: به نظر من خوب است که شاعران به تناسب مضمون و مفهوم، شعرشان را با الفاظ و عبارات به گونه ای ارائه کنند که خوانندگانشان در درک و دریافت پیام اصلی آن دچار مشکل نشوند.

کشتن: از چه زمانی احساس کردید می توانید شعر بگویید؟

دکتر دبیران: من از سنین نوجوانی به خواندن اشعار دیگران علاقه داشتم. اشعار مرحوم پدرم را به حکم و وظیفه ای که برایم مقرر کرده بودند تقطیع و بعضی صنایع آن را استخراج می کردم که تمرینی برای خودم هم بود. گاهی ابیاتی هم می سرودم، ولی چندان مورد تشویق قرار نمی گرفتم، گاهی احساس می کردم عدم تشویق پدرم، برای من به نوعی، ناخرسندی و دستور توقف است. کم کم در دوره تحصیل در دانشگاه بود که چند قطعه از شعرهایم را به مرحوم پدرم نشان دادم و دیدم چند جارا اصلاح کرده اند و این امر، حاکی از این بود که اجازه داده اند ادامه بدهم.

کشتن: اولین شعر چاپ شده تان را به خاطر می آورید؟

دکتر دبیران: اولین شعری که از من چاپ شد، شعری درباره مولاعلی (ع) بود، با این مطلع:

ای علی ای مظهر لطف خدا
ای علی ای باب علم مصطفی

کشتن: از شعر شعرای کلاسیک کشورمان آثار چه کسانی را بیشتر می پسندید؟

دکتر دبیران: در غزل، ارادتی خاص به حافظ دارم و انسی که با دیوان او دارم مانع می شود شاعر دیگری را بر او مقدم بدانم. از مثنوی، همیشه مثنوی معنوی مولانا مورد توجهم بوده که بیت بیت آن حکمت و نکته است.

کشتن: درباره رباعی و دوبیتی هم بفرمایید.

دکتر دبیران: مطمئناً در رباعی، استاد مسلم و نفر

نویسندگان تعداد زیادی از اشعار نوپردازان را آورده اند. گزیده های متنوعی هم از مجموعه اشعار نوپردازان به صورت های جالب و زیبا چاپ و منتشر می شود و طبعاً این آثار به منابع درسی دانشکده ما هم راه پیدا کرده و جوانان با آن ارتباط برقرار کرده اند.

کشتن: خود شما هم با این گونه اشعار ارتباط برقرار می کنید؟

دکتر دبیران: ببینید! سلیقه ها مختلف است. من با بعضی از اشعار که بی وزنی، گیرایی شان را از بین برده نمی توانم ارتباط برقرار کنم، یا پیام و پروازی از آنها بگیرم، بعضی از شعرها - شاید شعر سپید - خیلی رها از همه قیوداند و برایم نامفهوم اند، باید صبر کنم بینم معنا و مفهوم آنها را چگونه می شود پیدا کرد!

کشتن: خود شما هم شعر نو گفته اید؟

دکتر دبیران: بله، نمونه هایی دارم، اما به پای شعر نو کسانی که در این زمینه تبحری پیدا کرده اند نمی رسد، شعر نو من حتماً یک فرم ابتدایی از کار آنهاست، ولی به ذوق خودم چند نمونه ای دارم، مثلاً شعری که اشاره به الله اکبرهای شبانه مردم در زمان انقلاب در پشت بام ها دارد:

من پاسدار آن شب الله اکبرم

الله اکبری که طلوعش ز بام شب

بر سینۀ نگین زده آسمان نشست...

اخیراً هم مادری را از فلسطین برای معالجه به ایران آورده بودند و او در پژوهشگاه مطالعات فرهنگی سخنرانی می کرد، ضمن این که حال و هوای فاجعه بار فلسطین را بیان می کرد، گفت: وقتی به ایران می آمدم، از بچه های فلسطینی پرسیدم، چه سوغاتی از ایران می خواهید؟ یکی از بچه ها گفت: برای من سنگ بیاور. این موضوع را من عنوان قطعه شعر آزادی کردم به نام «تحفة سنگ» که فرازی از آن تا آنجا که در خاطر من هست، این است:

ای سلاح سنگ!

ای دلت بی رنگ!

وسعت سبنای عشقت

صحنه جولان استقلال و آزادی است.)

(ای صدایت آشنا

ای که می بینم دلت با ماست

زحمتی دارم برایت

گرچه اظهارش بسی سخت است

تحفه مطلوب من «سنگ» است

سنگ

کشتن: اجازه بدهید با خروج از مبحث شعر و شاعری، پرسشی هم درباره برخی جنبه های مدیریتی شما داشته باشیم. در

سابقه کارهای اجرایی شما، ریاست دانشکده برون مرزی پیام نور برای گسترش

فهم و نقد و تحلیل کارهای بیدل بسیار دشوار است و دقت و حوصله و استادی بسیار زیادی می طلبد. از این جهت کار هر کسی نیست، گرچه من معتقدم هر کس که به این زمینه توجه کرده و چیزی نوشته، قابل تقدیر است.

اول خیام است. دوبیتی های باباطاهر و نغمه های شیوایش هم دلتوازند.

کشتن: از شعر شاعران معاصر، آثار کدامیک را می پسندید؟

دکتر دبیران: همانطور که گفتم، من از نوجوانی با دیوان پروین مائوس بودم و با مطالعات مکرر، به ظرایف اش پی می بردم. غزلیات رهی برایم زیباست. بسیاری از اشعار شهزاد شهریار خوب است و می پسندم. از شعرای دوره انقلاب، به کارهای خانم سپیده کاشانی و غزل های خانم سیمیندخت وحیدی علاقه مندم. لطافت اشعار خانم راکمی برایم جالب است. در جلسات شعر انقلاب و جنگ که شرکت می کردم، نکته های نغز و نو و ارزنده ای از شاعران انقلاب می شنیدم که شگفت آور بود. یکی از شاعران تأثیرگذاری که اشعار روان و شیوایی دارد، احمد عزیزی است.

کشتن: به نظر شما انقلاب اسلامی چه تأثیری در شعر زنان شاعر ما داشته است؟

دکتر دبیران: انقلاب اسلامی در همه شئون دگرگونی هایی ایجاد کرد، از آن جمله در ابعاد مختلف زندگی و شعر زنان. به نظر من، انقلاب، هم جرأت ورود به صحنه را برای بسیاری از شاعران زن به وجود آورد و هم با اصلاح نگرش شاعران پیشین، به مضامین و مفاهیم اشعار آنها اعتلا بخشید.

کشتن: آیا شعر نو به دانشکده شما راه پیدا کرده است؟

دکتر دبیران: امروزه جوانان شعر نو را می پسندند و در کتاب های فارسی عمومی هم به ناچار

زبان و ادبیات فارسی در جهان جایگاه ویژه‌ای دارد، اساس این طرح چه بود؟

دکتر دبیران: وقتی از پاکستان به ایران برگشتم، آقای دکتر ظهور رئیس دانشگاه پیام نور بودند. ایشان طرحی به عنوان دانشکده مجازی برون مرزی ریخته بودند و با من هم در این مورد صحبت کردند و گفتند: اگر بپذیرید می‌خواهیم دانشکده‌ای با عنوان دانشکده مجازی زبان و ادبیات فارسی دایر کنیم، به این معنا که متقاضیان تحصیلی در رشته زبان و ادبیات فارسی در هر کجای جهان که هستند، بتوانند از راه دور ثبت نام کنند، شرح درس برای آنها فرستاده شود، تکالیف خواسته شود، بعد امتحان بدهند و مدرک تحصیلی بگیرند. من فکر و طرح ایشان را پسندیدم. البته ضرورت این کار را از پیش هم احساس می‌کردم.

کتابخانه: این کار جنبه عملی هم به خود گرفت؟

دکتر دبیران: بله، تا مدتی که من آنجا توفیق خدمت داشتم، حدود ۱۱۰ متقاضی از ۵۷ کشور جهان در مقطع کارشناسی این دانشکده بین‌المللی ثبت نام کرده بودند ایرانی و غیر ایرانی. ایرانی‌ها هم که در این طرح ثبت نام کرده بودند، دو طیف بودند، ایرانی‌ها که با خارجی‌ها از دواج کرده بودند و زوج‌های ایرانی که فرزندان‌شان در خارج از ایران متولد شده بودند؛ این دسته اخیر، وقتی چنین موقعیتی را دیده بودند خیلی خوشحال شده بودند و به مامی گفتند: شما با این کار بچه‌های ما را دوباره به ایران برگرداندید.

کتابخانه: با استقبالی که از این طرح شد، چرا ادامه پیدا نکرد؟

دکتر دبیران: متأسفانه هزینه تحصیلی در این دانشکده مجازی سنگین و به صورت ارزی بود و به همین خاطر، همه نمی‌توانستند از این طرح استفاده کنند. من بارها به مسوولان دانشگاه پیشنهاد کردم که تعدیلی در هزینه‌ها ایجاد کنند، اما با بی‌نظمی‌هایی که در بعضی مخارج پیش آمد و به خاطر این که درآمدها خرج این دانشکده نمی‌شد، این کار ادامه پیدا نکرد.

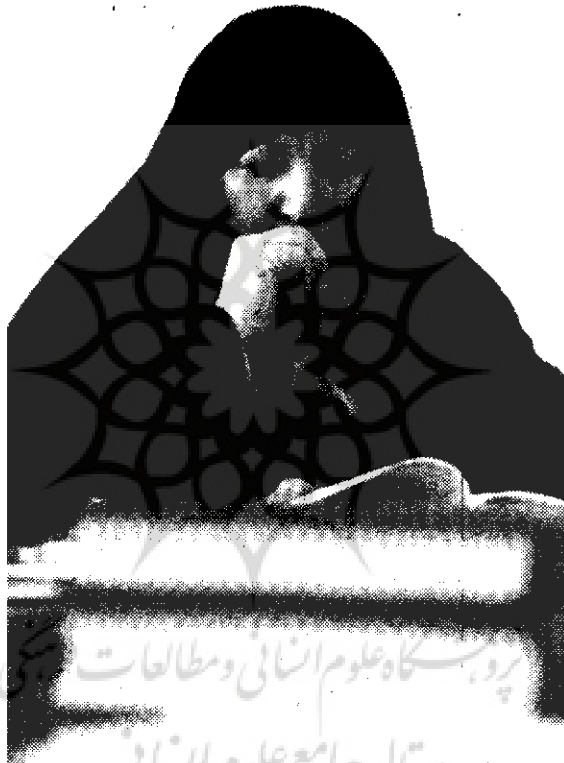
کتابخانه: در حال حاضر دیگر دانشکده بین‌المللی مجازی زبان و ادبیات فارسی وجود خارجی ندارد؟

دکتر دبیران: من شنیده‌ام حالا نوع کار عوض شده و تنها خارجی‌های مقیم ایران یا کارمندان سفارت خانه‌های خارجی در ایران از این آموزش بهره‌مند می‌شوند و جنبه بین‌المللی آن دیگر وجود ندارد و حذف شده است.

کتابخانه: نظرتان در مورد این تغییر شیوه چیست؟

دکتر دبیران: حالا کار مسوولان آسان تر شده اما

□ من با بعضی از اشعار که بی‌وزنی، گیرایی‌شان را از بین برده نمی‌توانم ارتباط برقرار کنم، یا پیام و پروازی از آنها بگیرم، بعضی از شعرها - شاید شعر سپید - خیلی‌رها از همه قیود و برایم نامفهوم‌اند، باید صبر کنم ببینم معنا و مفهوم آنها را چگونه می‌شود پیدا کرد!



آن اهداف اولیه که ما از تأسیس دانشکده بین‌المللی برون مرزی مجازی برای گسترش زبان و ادبیات فارسی در جهان داشتیم، لحاظ نشده؛ به نظر من اگر طرح گذشته دوباره احیا شود مفیدتر است و من هم هر خدمتی بتوانم برایش انجام خواهد داد. کتابخانه: جناب عالی از مدیریت یک دبیرستان تارباست یک دانشگاه بزرگ و یک دانشکده مجازی بین‌المللی کارنامه موفقیت‌آمیزی دارید، با مشکلات این زمینه به عنوان یک خانم که باید به کارهای خانواده هم می‌رسیدید، چگونه کنار آمدید و رمز موفقیتتان چیست؟

دکتر دبیران: ابتدا این نکته را عرض کنم که اگر بنده توفیقی در کارها داشته‌ام، این توفیق قطعاً از لطف خداوند بوده، به هر حال، انجام کارهای تحقیقی،

آموزشی و همراه آن، رسیدگی به امور منزل و تنظیم روابط خانوادگی، واقعاً عشق و توکل و انرژی فراوانی را طلب می‌کند، بویژه برای زنی که مصاحبان هماهنگی نداشته باشد. من به لطف خدا از خیلی برکات در زندگی برخوردار بوده‌ام، کمک‌های مختلفی از طرف خانواده به من شده، از راهنمایی‌های پدر و مادر و همسر و فرزندانم همیشه بهره‌مند بوده‌ام، از این جهت خداوند را شاکرم، اما همه زن‌ها چنین شرایطی ندارند. من فکر می‌کنم زن‌ها برای اثبات توانمندی‌هایشان در جامعه، باید همواره تلاش مضاعفی داشته باشند. از این نظر زنان در تاریخ همیشه مظلوم بوده‌اند. من رمز موفقیت خانم‌ها را در مدیریت امور، دوراندیشی، برنامه‌ریزی، اخلاص، تلاش و توکل و اتکال به خداوند بزرگ می‌دانم.

کتابخانه: باتوجه به ارتباطات و نجاری که شما در طول سفرهای پر شمارتان به هند و پاکستان و آمریکا و مالزی و دیگر کشورها داشته‌اید، برای گسترش زبان و ادب فارسی در جهان، چه اقداماتی را ضروری می‌دانید؟

دکتر دبیران: به نظر من، قدم اول برای گسترش زبان و ادب فارسی در جهان این است که کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی مناسبی برای کشورهای مختلف تهیه کنیم. این یکی از ضروریاتی است که متأسفانه ظاهراً متولی خاصی ندارد و هر استادی به ذوق و سلیقه خودش چیزی نوشته است. درست مثل کتاب فارسی عمومی که مدتی است مد شده و هر استادی برای کلاس خودش چیزی می‌نویسد و چاپ می‌کند تا در چند ترم تحصیلی مبنای مطالعه و کار دانشجویانش قرار بگیرد.

کتابخانه: پیشنهاد عملی و اصلاحی شما برای این کار چیست؟

دکتر دبیران: من معتقدم نگارش کتاب آموزش زبان و ادبیات فارسی برای خارجی‌ها کاری است که از عهده یک نفر بر نمی‌آید، مسلماً یک فرد نمی‌تواند برای همه مخاطبان و علاقه‌مندان زبان و ادب فارسی از ملیت‌های مختلف کتاب ویژه‌ای بنویسد؛ ما باید کتاب‌ها و جزوه‌های آموزشی زبان و ادبیات فارسی متنوعی برای ملیت‌های مختلف داشته باشیم. من همه این موارد را در گزارش سفرهای خودم برای مسوولان نوشته‌ام، اما متأسفانه به آن توجهی نشده است.

کتابخانه: به نظر می‌رسد این پیشنهاد شما نیازمند یک مقدمه واجب هم هست و آن، شناخت فرهنگ مردم کشورهایایی است که می‌خواهیم برایشان کتاب آموزشی بنویسیم.

دکتر دبیران: بله، مولفین این گونه کتابها حتماً باید با فرهنگ کشور مورد نظرشان آشنا باشند و از بعضی

کلمات و اعتقادات آنها هم جمله‌هایی به زبان فارسی در آن کتاب‌ها بنویسند تا با انسی که مخاطبان پیدا می‌کنند، انگیزه مضاعفی برای یادگیری زبان فارسی در آنها پیدا شود. موضوع دیگر این است که باید از استادان متخصص و علاقه‌مند برای ترویج زبان و ادب فارسی در خارج استفاده کنیم. این که عرض می‌کنم «علاقه‌مند» به خاطر این است که اگر کار را به متخصصان غیر علاقه‌مند واگذار کنیم، آنها کسر شأن خودشان می‌دانند که به خارجیان الفبای فارسی یاد بدهند، در صورتی که اگر این کار را به عنوان یک وظیفه مقدس تلقی کنند، همان آموزش الفبا را هم مثل صحبت کردن با فرزندشان لذت بخش می‌یابند و هماهنگ با ذوق و احساس مخاطبان پیش می‌روند.

کتابخانه: از بین کشورهای که در قلمرو زبان فارسی قرار دارند، استقبال و علاقه‌مندی مردم و اساتید کدام کشور را نسبت به زبان و ادبیات فارسی بیشتر دیده‌اید؟

دکتر دبیران: به نظر می‌رسد فعالیت دیرپای دانشگاه‌های هند در مورد زبان و ادبیات فارسی، چشم‌گیرتر و عمیق‌تر است. البته این علاقه و فعالیت‌ها باز هم باید تعمیق شود. این امر به دلیل سابقه گسترش زبان فارسی در آنجاست. پاکستان هم همین‌طور است. یکی از اقدامات بسیار مفید و ارزنده اساتید هندی، برگزاری سمینارهای متعدد و سالانه برای گردهمایی اساتید زبان فارسی است که هر ساله در سراسر هند و هر سال در یک ایالت برگزار می‌شود. در کشور هند، غیر از سمینارهای سالانه، به مناسبت‌های مختلف هم برای بزرگان زبان و ادب و عرفان ایران سمینارهایی برگزار می‌شود و این کار خوبی است. از طرف دیگر، آنها دوره‌های بازآموزی اساتید زبان فارسی هم دارند.

کتابخانه: اگر ممکن است بعضی از اساتید برجسته‌ای را که در گسترش زبان و ادبیات فارسی در هند و پاکستان اهتمام ویژه‌ای دارند، معرفی بفرمایید.

دکتر دبیران: من چند مصاحبه‌ای را که با پرفسور شریف قاسمی انجام شده بود از طریق تلویزیون دیدم؛ ایشان حالا بازنشسته‌اند، اما همچنان به تحقیقات و تلاش خودشان برای ترویج زبان و ادب فارسی ادامه می‌دهند. خانم دکتر قمر غفار هم چندین سال است رئیس گروه است و شاید بیشترین سمینارهای زبان و ادب فارسی را ایشان در هند برگزار کرده باشند و قرار است چند ماه دیگر هم سمیناری تحت عنوان وضع زبان، ادب و فرهنگ هند در دوران پادشاهان مغول را با تکیه بر بیدل دهلوی و غنی کشمیری در کشمیر برگزار کند. خودش هم چند کار تحقیقی انجام داده است.

□ یک مانع عمده در راه گسترش و ترویج زبان و ادبیات فارسی در داخل کشور، عدم تمرکز تصمیم‌گیری‌ها، بخصوص در مورد برنامه‌ریزی‌هاست. متأسفانه در سطح گسترش پیدا کرده‌ایم اما در عمق با تشقت برنامه‌ها روبه‌رویم.

یکی دیگر از استادان، فعال، خانم دکتر حسینی است که در دانشگاه دهلی مشغول کار است. آقای دکتر اصغر آفتاب و همسرشان خانم خالده اختر هم از تلاشگران این زمینه‌اند. خانم شیرین اختر کتاب تاریخ شبه قاره هند را به فارسی نوشته‌اند. آقای اکرم شاه یکی از استادان قدیمی دانشکده است و بسیار شایسته است از ایشان تجلیل شود چون جزو افراد فعال و با شخصیت در دانشگاه‌های هنداند. پرفسور ظهیر صدیقی مولف کتاب «دلها یکی است» هم با علاقه تمام به زبان و ادبیات فارسی خدمت می‌کند.

یکی از شخصیت‌های علمی ایرانی که شاید قدرش تا حالا ناشناخته مانده، آقای دکتر محمد حسین تسیحی است که با قناعت تمام در هند زندگی می‌کند و تاکنون خدمات ارزنده‌ای داشته است. یکی از خدمات ایشان، تهیه فهرست کتب کتابخانه‌های شخصی بود که کاری ابتکاری و بسیار ارزنده است. ایشان خانه به خانه می‌رفت و کتابهای آنها را فهرست می‌کرد.

کتابخانه: شیوه انتقال تجربیات و مشاهدات سفر اساتید رشته زبان و ادبیات فارسی به مسئولان خودشان در ایران چگونه است؟

دکتر دبیران: تا چند سال پیش ارایه گزارش سفر استادان به دانشگاه الزامی بود، اما حالا گزارش‌ها تنها به صورت مختصر در پرونده‌ها ضبط می‌شود. زمانی که من معاون پژوهشی دانشگاه تربیت معلم بودم، سمیناری تحت عنوان «اولین سمینار

رهاورد‌های پژوهشی» ترتیب دادم و از همه اساتید درخواست کردم که پس از سفر، حاصل مشاهدات، تجربیات و پیشنهادات خودشان را در این سمینار ارایه کنند. سمینار جالب و خوبی شد، اما ادامه پیدا نکرد. خود من زمانی که از مالزی برگشتم، حرف‌های تازه زیادی داشتم. اصولاً هر کس از هر سفر خارجی که برمی‌گردد، کلی خاطره و تجربه و پیشنهاد با خود می‌آورد، ولی جایی نیست که بتوان این حرف‌ها را منتقل کرد.

کتابخانه: چرا این خاطرات و مشاهدات را در مطبوعات منتشر نمی‌کنید؟

دکتر دبیران: ببینید! در درجه اول، مخاطبان ما باید همکاران خودمان و بعد مسوولان امور دانشگاهی باشند. از طرفی، چون این کار تداوم دارد و خاطرات اساتید فراوانی را در برمی‌گیرد، باید نشریه‌ای تقبل کند و صفحه ثابت و خاصی را به رهاورد‌های پژوهشی و این تجربه‌ها اختصاص بدهد. من معتقدم مطلوب این است که وزارت علوم و آموزش عالی برای انعکاس گزارش سفرهای استادان، مجله ماهانه خاصی را به نام «رهاورد‌های پژوهشی» منتشر کند و خاطرات و پیشنهادات و تجربیات سفر اساتید را آنجا چاپ و منتشر کند. حتی می‌شود مطالب ارایه شده در این مجله را ارزش گذاری کرد تا برای مرتبه علمی استادان یک مبنایی باشد.

کتابخانه: در صحبت‌هایتان به مشکلات ترویج زبان فارسی در خارج از کشور اشاره فرمودید، به نظر شما در حوزه داخلی و در کشورمان، گسترش و ترویج زبان و ادبیات فارسی با چه مشکلاتی مواجه است؟

دکتر دبیران: یک مانع عمده در راه گسترش و ترویج زبان و ادبیات فارسی در داخل کشور، عدم تمرکز تصمیم‌گیری‌ها، بخصوص در مورد برنامه‌ریزی‌هاست. اوایل انقلاب تمرکز بیشتری در این امور بود و شاید تصمیم‌گیری‌ها هماهنگ‌تر بود، حالا متأسفانه در سطح گسترش پیدا کرده‌ایم اما در عمق با تشقت برنامه‌ها روبه‌رویم. بعضی از سمینارهای مربوط به ادبیات فارسی توسط نهادها و مؤسسات غیر ادبی برگزار می‌شود و این خطری است که ادبیات ما را تهدید می‌کند. همین چندی پیش، یک کلاس زبان انگلیسی در تهران، سمینار ادبیات فارسی برگزار کرده بود و تابلو اعلانش را هم به در دانشکده تربیت معلم زده بود! من تعجب می‌کنم که اینها از کجا اجازه برگزاری چنین سمینارهایی را می‌گیرند؟ این کار درست مثل این است که گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه برای هندسه یک سمینار بگذارد! آخر چرا مراکز دانشگاهی آموزش زبان و ادبیات فارسی آنقدر ضعیف باشند که دیگران در حیطه کاری آنها وارد شوند.

به نظر من پراکندگی مراکز زبان و ادب فارسی باید کم تر شود و بیشتر به تمرکز، برنامه ریزی و هماهنگی ها توجه کنیم. این کار قطعاً به گسترش زبان و ادبیات فارسی در داخل کشور کمک خواهد کرد.

کشیان: باتوجه به آنچه که فرمودید، وضعیت ادبیات فارسی را بعد از پیروزی انقلاب چگونه می بینید؟

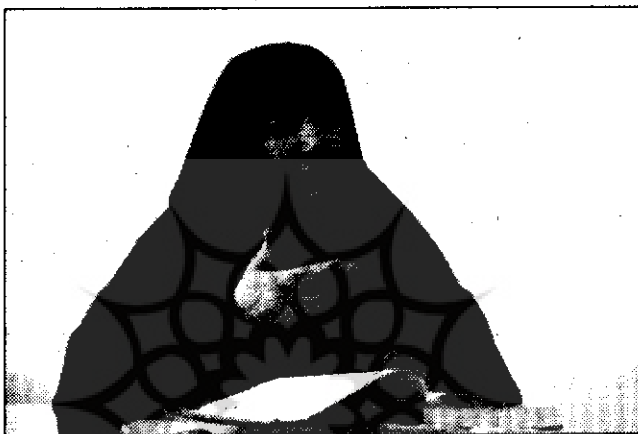
دکتر دبیران: وضعیت زبان و ادبیات فارسی در حال حاضر بحمدالله خوب است، ولی این امر، احتیاج به بازبینی و رسیدگی دقیق و مجدد دارد. هم در درس ها و هم در روش ها و هم در کیفیت مجامع ادبی کشور. به نظر می رسد در این گونه مجامع ادبی، بهتر است از اساتید فن بیشتر استفاده شود، سلیقه های شخصی کمی محدود بشود و اجتماعات ادبی در یک شکل آموزشی و محققانه ای برگزار شود. از طرفی، معتقدم که بزرگداشت چهره های خلود ادبی در رسانه ها، به رونق وضعیت زبان و ادبیات فارسی در حوزه های مختلف بسیار کمک خواهد کرد.

کشیان: اجازه بدهید چند پرسش هم در مورد دانشگاه تربیت معلم داشته باشیم. شما بایسته های تحقیق را در این دانشگاه در چه مواردی ارزیابی می کنید، به تعبیر دیگر، جای چه چیزی را در این دانشگاه خالی می بینید؟

دکتر دبیران: ببینید! روش تدریس و حضور استادان در کلاس ها، از اموری است که به صورت معمول جریان دارد، اما ایجاد روح همکاری بین گروه های ادبیات فارسی در دانشگاه های مختلف ما، یک مسأله ضروری اما فراموش شده است. ارتباط بین استادان یک درس در جلسات ویژه هم از ضروریاتی است که مغفول مانده است. اگر این جلسات با نظر خواهی از دانشجویان همراه شود، مطمئناً کیفیت آموزش ما بهتر از این که هست خواهد شد، آن وقت بایسته های تحقیقی هم خودش را نشان خواهد داد. امروزه هر استادی به سلیقه خودش کلاس را اداره می کند، هیچ گونه بازرسی، بازنگری و ارزیابی خاصی برای درس ها و روش ها در کار نیست؛ در حالی که این امور، پیوسته نیازمند ارزیابی و بازنگری هستند. من این ارزیابی دقیق را در یک دانشگاه ساده مالزی و در درس زبان و ادبیات فارسی مشاهده کردم که با نظم دقیق، برنامه ریزی و ارتباط دفترهای گروه های آموزشی با اساتید، از درس هر جلسه و کسب اطلاع از وضعیت پیشرفت کلاس، نحوه برگزاری امتحان و احاطه و اشراف مسوولان دانشکده بر هر درس و هر امتحان همراه بود.

کشیان: دانشکده های ما، حتی در سطح

□ قدم اول برای گسترش زبان و ادب فارسی در جهان این است که کتاب های زبان و ادبیات فارسی مناسبی برای کشورهای مختلف تهیه کنیم. این یکی از ضروریاتی است که متأسفانه ظاهراً متولی خاصی ندارد.



یک شهر به صورت جزیره های جدا و بی خبر از هم عمل می کنند و این مطلوب نیست.

دکتر دبیران: واقعاً همین طور است. نکته دیگر بازآموزی اساتید و به روز شدن مطالعات اساتید زبان و ادبیات فارسی است. متأسفانه بعضی از اساتید ما بازآموزی و به روز شدن اطلاعاتشان را کسر شأن خود تلقی می کنند و این بد است.

کشیان: ظاهراً مدتی است که پزشکان ضرورت چنین دوره هایی را در حیطه کاری خودشان پذیرفته اند.

دکتر دبیران: اجرای این امر در مورد اساتید زبان و ادبیات فارسی هم یک ضرورت مهم است. وجود جلسات کارگاهی، مشورتی به صورت کوتاه مدت هم کار سودمندی است که نباید از آن غافل بمانیم.

کشیان: مطلب دیگر کهنگی موضوع پایان نامه های دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی و گاه تکراری بودن آنهاست. پرسش این است که چرا اساتید و دانشجویان این رشته، در انتخاب موضوع پایان نامه هایشان این همه از زمان معاصر، حال و جاری فاصله می گیرند، چرا در پایان نامه ها به ادبیات انقلاب و دفاع مقدس

کمتر توجه می شود؟

دکتر دبیران: به نکته بسیار خوبی اشاره کردید تا من ضرورت این کار را عرض کنم، البته این نکته را هم بگویم که همین پرسش شما گاهی در جلسات گروه ما هم مطرح شده که برخی از پایان نامه های دانشجویان را به نقد پایان نامه هایی که تا حالا نوشته شده اختصاص بدهیم و آماری از پایان نامه ها و مسایل جانبی آنها بگیریم و آسیب شناسی کنیم. من فکر می کنم نپرداختن یا کم پرداختن به ادبیات معاصر، یا ادبیات جنگ در پایان نامه ها شاید به این علت باشد که دانشجویان هنوز پیش روی خودشان مشکلاتی در متون کلاسیک ما می بینند که با پیدا شدن یک نسخه خطی جدید، یا نوشتن شرحی بر یک فرهنگ، تصحیح و چاپ یک فرهنگ لغت جدید، در آوردن لغات و ترکیبات یک دیوان شعر، یا یک کتاب، این مشکلات حل می شود؛ یا انگیزه ای می شود برای تحقیق بزرگتری که دیگری داشته است. این کارها آنقدر چشمگیرند که در کلاس درس یا در بعضی از جلسات دانشجویان و اساتید آن را به عنوان موضوع پایان نامه پیشنهاد می کنند تا مشکلات متون قدیم حل شوند. با این همه، هنوز می بینید که بسیاری از مسایل و مشکلات متون کهن و کلاسیک ما حل نشده و ضرورت تحقیق در آنها هنوز باقی است. البته پرداختن به بعضی از مسایل ادبیات معاصر و ادبیات جنگ هم یک ضرورت و لازم است و حتماً باید عده ای از دانشجویان به این گونه موضوعات مهم هم بپردازند. در مجموع هم اگر آمار بگیریم، پایان نامه های مربوط به شعرای معاصر، شاید بیشتر از پایان نامه هایی باشد که به موضوع ادبیات کلاسیک یا چهره های ادب کهن پرداخته اند. به نظر بنده پرهیز از تکرار موضوع هم همانطور که فرمودید، یکی از نکته های قابل توجه است که باید اصلاح بشود.

کشیان: حالا که موضوع نقد پایان نامه ها پیش آمده، اجازه بدهید به عنوان آخرین پرسش این سؤال را هم مطرح کنیم که آیا در گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم درسی هم تحت عنوان نقد ادبی یا نقد تطبیقی وجود دارد؟

دکتر دبیران: بله، درس نقد ادبی هست. دانشجویان اصول نقد را می خوانند و باید به نقد کتب مختلف بپردازند. ظاهراً بعضی از دانشکده ها هم درخواست ایجاد رشته ادبیات تطبیقی را داده اند. این درس هم می تواند به ایجاد ذهنیت نقادی در دانشجویان کمک کند.

کشیان: از لطف و حوصله جناب عالی و همراهی جناب مهاجرانی صمیمانه تشکر می کنیم.